

دين حق

به نام کردگار مهربانترین مهرورزان

پیشگفتار:

در ابتدا باید متذکر شد که چرا نام این کتاب دین حق نام نهاده شد؟ جواب بسیار روشن و مبرهن است، چون اصولاً نمی توان به مجموع خزعبلات و خرافات و جهالت‌هایی که در عصر حاضر بر زندگانی و سرنوشت جوامع انسانی به دست ایادی شیطان و دجال حاکم گشته نام دین نهاد . اگر این دین واقعی و حقیقی بود که جوامع بشری را به این فجایع و مصیبت ها گرفتار نمی کرد. چون مسلم است با گذشت قرون و اعصار ادیان سالم و توحیدی هم مانند سایر امور بشری دچار غبار انحراف و تحریف خواهند شد . اکنون 1400 سال از ظهور آخرین دین توحیدی حقیقی یعنی اسلام می گذرد. آیا این دین همان دینی است که پیامبر گرامی از جانب خدا برای مردم به ارمغان آورده؟ مسلم است چنین نیست و دلیل آن نیز مصیبت ها و فجایع و عقب ماندگی هایی است که این جامعه با آن دست به گریبان است. به لحاظ سیاسی و نظامی آن چنان ضعیف گشته که تمام حاکمیت های آنها غیر مردمی است گرچه شکل ظاهری آنها متفاوت است و مثلاً یکی نام جمهوری دارد و یکی پادشاهی و دیگری دیکتاتوری نظامی و یا یک سیستم استبداد مذهبی بر آنها حاکم است ولی وجه مشترک همه ی آنها این است که در واقع و در باطن توسط دولت های سایه و یا سرویس های جاسوسی قدرتهای شرق و غرب که آنها هم تحت نفوذ و تسلط لژهای فراماسونری (ماسونی) که تحت مدیریت قشر فاسق یهود و دجال و در نهایت شیطان رهبری می شوند و تمام مراکز قدرت و ثروت و قدرت و تبلیغات رسانه ای دنیا را در اختیار دارند. به عبارت دیگر دجال که پیامبر اسلام در 1400 سال پیش نماد و نشانه ی آن را یک چشم بودن معرفی کرده بود بر تمام شئون و سرنوشت بشر کنونی حاکم است. آن رسول گرامی در این مورد می فرماید: « هیچ پیامبری نبوده که در مورد فتنه ی دجال به امت خود هشدار داده ولی من چیزی در مورد او به شما می گویم که هیچ پیامبری تا کنون نگفته . بدانید که او (دجال) یک چشم دارد و خدای متعال یک چشم

نیست.» و با کمال شگفتی اکنون بعد از 1400 سال از این سخن به وضوح این نماد شیطانی را در آرم سازمان جاسوسی و یا مراکز قدرت و ثروت دنیا و کانالهای تلویزیونی و ماهواره ای می بینیم و این امر یعنی نیشخند دجال به تمام بشریت برای حاکمیت بر سرنوشت آنها. آیا برای شما این پرسش پیش نمی آید که آن نماد هرم و تک چشم در دلار آمریکا که نبض اقتصاد دنیا در آن می تپد و یا نماد تک چشم آرم وزارت اطلاعات ایران و این نماد در آرم برخی از شبکه ها و کانالهای تلویزیون جمهوری اسلامی چیست؟

در زمینه های علمی و اخلاقی و اقتصاد و فرهنگ نیز وضع این جامعه بسیار اسفبار است. به طوری که هیچ تولید مستقل علمی و اقتصادی در این کشورها صورت نمی گیرد. در زمینه ی اخلاقی چنان جنایاتی در این جوامع شاهد هستیم که در تاریخ جوامع بشری سابقه ندارد. پس این دین نمی تواند دین حقیقی و واقعی باشد که بر این جوامع حاکمیت دارد. در حقیقت این پدیده ی شوم و نامبارک در واقع دین شیطان و یا دین دروغین و کاذب است و راه مقابله با آن نیز تنها ظهور دین حق و حقیقی می باشد که یک شخصیت آسمانی مروج چنین دینی باشد و ازتائیدات الهی و غیبی در این راه دشوار برخوردار باشد. «هو الذی ارسل الرسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون» اوست که رسول خود را با هدایت و دین حقیقی (نه دروغین) فرستاد تا بر همه ی ادیان پیروز شود، اگر چه مشرکان خوش نداشته باشند.

1- دین چیست؟

دین (دین توحیدی) یک سری توصیه و راهکارهای علمی و عملی برای راهنمایی بشر برای سعادت و بهروزی و پیشرفت و تکامل در زندگی دنیوی و اخروی است که از جانب یک قدرت نامرئی و برتر و بی نقص برای بشر فرستاده شده. در این تعریف نکاتی ظریف نهفته است. از این جهت در این تعریف به جای دستورالعمل لفظ توصیه به کار رفته چون دین دین حقیقی توحیدی جنبه ی دستور و اجبار ندارد و پذیرش آن بر اساس اختیار است و بنابراین واژه ی دستور در اینجا بی معنی می نماید و از این جهت بیان شده که برای سعادت دنیا و آخرت به کار رفته تا تاکید شود که برخلاف تصور غلط برخی دین حقیقی فقط برای سعادت اخروی نیست و به همان اندازه سعادت دنیا ی بشر هم برای آن مهم است چون اصولا انسان را موجودی تک بعدی نمی داند و برای بعد دنیایی و جسمانی آن نیز حقوقی قائل است و در واقع سعادت اخروی بدون سعادت دنیوی امکان ندارد.

2- علم و عقل بشری نمی تواند جایگزین دین الهی باشد.

برخی از روشنفکرانمیان که از به اصطلاح فلاسفه ی گمراه هزیانگو و دچار اختلالات روانی و روانپریش (نه فلاسفه ی حقیقی) تقلید کورکورانه می کنند. به غلط اعتقاد دارند که ادیان اصولاً کارکرد امروزی برای زندگی بشر ندارند و کارکرد آنها مربوط به زندگی بشر بدوی و اولیه بود که برای حوادث طبیعی که مشکلاتی برای آنها ایجاد می کرد نظیر سیل و زلزله و آتشفشان توضیح علمی و جواب منطقی نداشتند و ناچار بودند علت آنها را به نیروهای ماوراء طبیعی و یا همان خدا یا خدایان نسبت دهند و معتقد بودند که مثلاً خشم خدا و یا خدایان باعث این امر شده است ولی حال که بشر با پیشرفت علم علت حقیقی آنها را کشف کرده و برای این حوادث علل مشخص طبیعی قائل است ، دیگر نیاز به تراشیدن خدا و دین برای آنها نیست و در نتیجه بشر مدرن به دین و خدا نیازی ندارد و برخی نیز وقاحت را تا به جایی رسانده کتاب هایی با این نام نوشته اند که: چگونه انسان خدا را آفرید؟ جهالت مدرن را می بینید؟ در پاسخ باید گفت که مگر کارکرد دین پاسخ به علل حوادث طبیعی است که اگر انسان علل آن را کشف کرد دیگر نیازی به دین و خدا نباشد؟ در حالی که اینها نمی دانند که کارکرد دین مسائل و مشکلات دیگر و مهمتر زندگی انسان است. در توضیح این امر باید گفت: که انسان از زمانی که پا به عرصه ی گیتی گذاشته با دو چالش روبه رو بوده و با دو نوع پرسش ها و مسائل روبه رو شده یک نوع پرسش ها و مسائل طبیعی مثل راه حل مشکلات زندگی این جهانی مثل علت بیماریها و راه درمان آنها ، مشکل مسافت های دور و حمل و نقل وسایل و نیز سرما و گرما و ایجاد خانه و پناهگاه و ساختن شهرها و روستاها و یا چگونگی ایجاد امنیت آسان کردن دشواری های زندگی و سایر نیازهای طبیعی ... برای حل این مسائل بشر دانش های گوناگون چون فیزیک و شیمی و ریاضی و پزشکی و مکانیک و معماری را ایجاد کرد و به کمک زندگی فردی و اجتماعی خود را بهبود بخشید . بسیاری از بیماری ها درمان کرد ، وسایل حمل و نقل سریع به وجود آورد، ساختمانهای راحت و باشکوه برای زندگی بنا کرد و تمدن امروزی را بنا نهاد. در اینجا این پرسش مطدح است که چرا در این امر موفق شد و پیشرفت کرد ؟ پاسخ مشخص است چون ابزار و توانایی های این موفقیت ها را در اختیار داشت . چون ابزار پیشرفت انسان در اینگونه علوم و معارف قوه عقل و تفکر انسان و نیز انگیزه های انسان مثل آرزوی پرواز و سپس قدرت اراده و تلاش و کوشش انسان در این مسیر بود. مواد لازم را نیز طبیعت (خدا) در اختیار وی گذاشته بود و اصولاً به معارف و پیشرفت هایی دست یافت که در حیطه ی توانایی ذهنی و جسمی وی بود.

ولی ازسوی دیگر بشر با چالش های دیگری در زندگی دنیوی خود روبه رو بود طهن وی با پرسش هایی روبه رو بود که جواب دادن به آنها فراتر از توانایی محدود عقلی و ذهنی وی بود چون بر این مسائل در بدو ورد به عالم خاکی احاطه ای نداشت ، پرسش هایی چون وی از کجا به این جهان آمده و بعد از مرگ به کجا

خواهد رفت ؟ چه کسی او را به وجود آورده؟ هدف آفریننده از آفرینش او چه چیز بوده ؟ سعادت اخروی وی در چیست؟(به فرض هم اگر سعادت دنیوی خود را بداند) آیا عالم و عوالمی غیر از این عالم مادی هم وجود دارند؟ آیا موجوداتی غیر از او هم در عوالم هستی هستند که وی قادر به دیدن آنها نیست؟ اینها پرسش هایی فرا طبیعی بوده اند که انسان در بدو زندگی بر این عالم خاکی با آنها مواجه بوده ، حال این پرسش مطرح است اگر ادیان توحیدی از آغاز نبودند عقل و توانایی های ذهنی انسان هر اندازه نیز در دریای تفکر غوطه ور می شد قادر بود پاسخ درست و قابل اعتمادی به این مسائل بدهد؟ مسلما خیر چون انسان احاطه عقلی بر مسائل ماورایی و فراطبیعی چون خدا و فرشتگان و عالم برزخ و پس از مرگ و سعادت اخروی ندارد. به قول فردوسی: خرد را و جان را همی سنجد او در اندیشه ی سخته کی گنجد او . به فرض محال هم که بر اثر تفکرات عمیق به یک سری وهمیات در این مسائل دست می یافت آیا می توانست به این وهمیات اعتماد کند و بر اساس آن روش خاصی بر اساس آن مفروضات و همی در زندگی در پیش گیرد ؟ در این صورت اگر در این راه اشتباه فکر کرده بود یک عمر زندگی خود را تباه می ساخت و در پایان زندگی هم راه جبران نداشت چون فرصت زندگی دوباره برای وی نبود.

بر این اساس ضرورت وجود ادیان توحیدی و حقیقی برای بشر لازم بود که از آغاز آفرینش یک موجود ماورایی و حکیم و قدیر مطلق فرستادگانی به سوی بشر بفرستد و تحت عنوان شریعت و دین معارفی برای بشر بیان کند که پاسخگوی این پرسش های فطری وی باشد و در ضمن راه سعادت دنیوی و اخروی را از آغاز به وی نشان دهد. و اینگونه نیازها هم نمی تواند مربوط به زمان خاصی باشد و بشر مدرن و پیشرفته هم درست به اندازه ی انسان اولیه به آنها نیاز دارد؟ برای مثال هر اندازه بشر پیشرفت کند می تواند وجود روح انسانی را در آزمایشگاه های علوم تجربی مشاهده و یا ثابت کند ؟ می تواند جهان برزخ و را ثابت و مشاهده کند ؟ می تواند خدا را با تلسکوپ و یا دوربین مشاهده کند؟ اینها اموری هستند که فقط ادیان قادر به پاسخ دادن به آنها هستند و بشر امروزی ناچار است برای پاسخ به آنها به سراغ ادیان حقیقی توحیدی برود ، تازه بشر با این علوم طبیعی خود هنوز نمی تواند بسیاری از مسائل و معضلات زندگی مادی خود را حل کند مانند: درمان برخی بیماری های لاعلاج و یا سفر بین ستاره ای و یا سفر در زمان و جلوگیری از زلزله و آتش فشان و ... و حال چگونه انتظار می رود که بتواند با ابزار محدود خود مسائل ماوراء الطبیعه ی زندگی انسان را حل کند.

3- ادیان ریشه در فطرت انسانی دارند.

مقصود این است که آنچه دین خالص توحیدی برای بشر بیان می کند آن چیزی است که ذات و سرشت انسانی نیز طالب آن است و آن را تایید می کند مثلاً وقتی دین بر راستی و راستگویی تاکید می کند خود ذات انسانی هم این امر را قبول دارد و از دروغ و دغل بیزار است. پس نشانه ی اصلی یک امر صحیح دینی سازگاری با سرشت انسانی است مثلاً خود ذات و سرشت انسانی از خود زنی و قمه زنی و کلمات نامربوط در عزاداری بیزار است و دین نیز شدیداً از این امر نهی می کند. ذات انسانی از کلام زیبا و خوش آهنگ به وجد می آید و آیات قرآن نیز درست این ویژگی را دارند و به حس زیباطلبی بشر توجه دارد.

4- پیدایش ادیان توحیدی

به گواهی تاریخ بشر و کشفیات باستان شناسی تاریخ پیدایش ادیان توحیدی به تمدن های اولیه بر می گردد البته در این تمدنها ادیان منحرف و بت پرستی هم رایج بوده ولی با موشکافی این تمدنها ما همواره یک نوع حرکت و روشنایی یکتا پرستی را توسط یک شخص که با جریانات انحرافی دین مبارزه می کند مشاهده می کنیم. از تمدنهای بین النهرین گرفته که اولین تمدنهای شناخته شده محسوب می شوند تا تمدنهای قاره های دور افتاده و درون جنگلهای انبوه نیز این روند را به اشکالی می بینیم و علامت آشکار آن نیز این بوده که همواره بزرگ و حکیمی در این جوامع آنها را به رعایت یک سری اخلاقیات شناخته شده ی بشری دعوت می کرده است.

5- ویژگی های مشترک ادیان توحیدی:

ادیان توحیدی با همه ی اشکال مختلف خود معمولاً یک سری ویژگی های مشترک دارند که نوعی هماهنگی و وحدت را در جوهر آنها می توان مشاهده کرد. این ویژگی شامل این موارد هستند:

- 1- همه ی آنها به شناخت و پرستش یک موجود ماورایی و و حکیم و قدیر و بینا و شنوا و ازلی دعوت می کنند که همان خداوند است البته با اسامی مختلف در زبانها و فرهنگهای گوناگون.
- 2- همه ی ادیان توحیدی قائل به وجود فرستادگانی با ظاهر بشری از سوی این موجود ازلی به سوی مردم هستند تا پیامهای روشنی بخش را به آنها ابلاغ کند
- 3- همه ی این ادیان یک سری دستورات اخلاقی و عملی برای بشر دارند تا بشر را در طندگی دنیوی و اخروی رشد دهند و به سعادت برسانند و مدعی هستند این دستورات بی شک از سوی خداوند است.
- 4- همه ادیان توحیدی راه ارتباط با خداوند را یاد و ذکر و یا خواندن یک سری اوراد و دعا ها و سروده های مذهبی می دانند

- 5- همه ی این ادیان به وجود موجودات ماورایی و غیبی چون روح و ملائکه و اجنه اعتقاد دارند که با چشم سر قابل دیدن نیستند
- 6- همه ی این ادیان به قیامت و پاداش و جزای اخروی و حتی دنیوی اعمال انسان اعتقاد دارند.

این جوهر مشترک تمام ادیان توحیدی است . با اینکه این ادیان از نظر مناسک و آداب دینی با هم تفاوت‌هایی اساسی دارند ولی روح مشترک تمام این ادیان همین موارد است و از این جهت در قرآن خداوند به یک دین تصریح دارد که نزد خدا قابل قبول است و آن اسلام است . یعنی تسلیم محض انسانها در برابر این اصول مشترک که مورد تایید خداوند است . یعنی در حقیقت دین اسلام یک امر واحد است در جوهر و ذات با جلوه های مختلف در مناسک و آداب دینی چون چگونگی نماز و عبادت و دیگر مناسک در نمود ادیان مختلف چون یهودی ، مسیحی و یا زرتشتی و دیگر ادیان حقیقی. و ملاک پاک دینی و مسلمان بودن نیز فقط عمل به این اوامر الهی است نه صرفا قول زبانی بنابراین ای بسا یک زرتشتی و مسیحی که به جوهر اسلام عمل می کند از بسیاری از مسلمانان شناسنامه ای در خاور میانه مسلمانتر باشد.

6- دین اسلام و معنی اسلام:

گفتیم که اسلام یعنی تسلیم در برابر اوامر و قوانین الهی . ولی اگر بخواهیم عمیقتر در این مورد سخن بگوییم باید گفت اسلام معنی عمیقتری نیز دارد که شامل تمام قوانین حاکم در نظام هستی است که خداوند تعالی واضع آن است و باید در برابر آن ها تسلیم بود و آن را پذیرفت. برای این مقصود باید اسلام را با به دو صورت تعریف کرد 1- تعریف خاص 2- تعریف عام

مقصود از تعریف خاص اسلام همان اسلام شریعت است که خداوند یک سری قوانین و دستورات عبادی و مدنی را در قالب یک دین خاص در 1400 سال پیش بر پیامبر اسلام نازل کرد و وی نیز آنها را بدون کم کاست به بشر رساند . ولی مقصود از اسلام به معنی عام آن است که خداوند علاوه بر قوانین عبادی و اخلاقی و مدنی که در شریعت خاص محمدی نازل کرده یک سری از قوانینی نیز دارد که در تمام جهان آفرینش جاری و ساری و حاکم است که طبیعت و جهان به واسطه ی آنها به حیات و بقای خود ادامه می دهد ، مثل قوانین حاکم بر فیزیک و شیمی و مکانیک و دیگر رشته های علوم بشری . که بشر پی برده که این قوانین هم ثابت و تغییر ناپذیر هستند . مثل این اصل که آب در 100 درجه به جوش می آید و انجماد آن نیز صفر درجه است . مثل قوانین فیزیکی حرکت که نیوتن کشف کرد ، مثل قانون جاذبه ی عمومی و دیگر قوانین علمی که هنوز نیز بسیاری کشف نشده . اسلام به این معنی یعنی که بشر باید در برابر وجود این قوانین در نظام طبیعت

تسلیم باشد و وجود آنها را کشف کند و بپذیرد . خداوند در قرآن با توجه به این تعریف و از این جهت است که می فرماید: « هر چه در آسمانها و زمین است خواه و ناخواه تسلیم امر او هستند.» و نکته این است که انسان همان گونه که باید برای کشف حقایق قوانین اسلام عام در طبیعت تلاش کند که قرآن بر این امر تاکید هم می کند ، همان اندازه هم برای کشف و فهم حقایق اسلام شریعت یا همان اسلام خاص نیز تلاش فکری و عملی کند و رسیدن به حقایق اسلام شریعت نیز کار چندان آسانی نیست و نیاز به تحقیق و تفکر و مجاهده ی علمی و عملی دارد و با تقلید کورکرانه هرگز نمی توان به حقایق اسلام شریعت دست یافت.

7- اصول دین اسلام

دین اسلام مثل هر مکتب فکری دارای اصول و فروعی می باشد که شناخت آنها لازم می نماید . اصول دین اسلام این موارد می باشند: 1- معرفت و ایمان به خدا 2- تقوا و معرفت به آن 3- معرفت و ایمان به پیامبران 4- معرفت و ایمان به فرشتگان و موجودات غیبی 5- معرفت و ایمان به قیامت و جزا و پاداش اخروی 8- فروع دین اسلام :

و اما فروع دین اسلام این موارد است : 1- نماز و معرفت به آن 2- روزه و معرفت به آن 3- زکات و معرفت و به آن 4- خمس و معرفت به آن 5- حج و معرفت به آن 6- جهاد و معرفت به آن 7- امر به معروف و معرفت به آن 8 – نهی از منکر و عمل به آن 9- تولی و معرفت به آن 10- تبری و معرفت به آن . از این جهت با تمام اصول و فروع دین قید معرفت و شناخت به کار رفته چون ارزش این امور به وجود شناخت و معرفت در باب آنها ست و اگر نه ارزش چندانی ندارند و ای بسا شخصی چون شناخت درست و صحیحی از فلسفه ی این امور نداشته باشد به جای عمل به آنها به عکس این امور هم عمل کند و خودش نیز نداند که به خطا رفته است. برای مثال اگر کسی معرفت و شناخت دقیق و درستی از امام زمان خویش و ولی حقیقی خداوند نداشته باشد شخصی شاید و شیطان صفت که ظواهر دینی رعایت می کند و با ریش و پشم و کلمات زیبای دینی عوام فریبی برای رسیدن به قدرت می کند ، به اشتباه به عنوان امام بر حق خویش تصور کند و تمام عمر و مال و جان خویش را در راه او که راه باطل و طاغوت است طی کند و به تعبیر قرآن خسر الدنیا و الاخره می گردد . در این صورت ایمان چنین شخصی به این امام دروغین نه تنها پیشیزی نمی ارزد بلکه بسیار برای دنیا و آخرت وی نیز زیانبار خواهد بود. مثال دیگر اگر کسی شناخت درستی از جهاد و فلسفه ی آن در اسلام نداند به تصور غلط خود و با آموزش های غلط جهاد را به معنی بمب گذاری در معابر عمومی و ترور کور اشخاص تصور می کند و هم یک قاتل بی رحم می شود و هم در آخرت دچار عذاب اخروی پس جهاد چنین شخصی هم بدون معرفت در حقیقت جنایت محسوب می شود نه یک کار عبادی.

ژرف اندیشی در اصول دین:

ایمان به خدا و معرفت به آن: اصولاً همانگونه که در نهج البلاغه هم امام می فرماید « آغاز دین معرفت کردگار است» پس دین با شناخت خدا شروع می شود به این معنی که ابتدا باید برای اعتقاد و ایمان به دین به وجود یک نیروی غیبی و ماورایی قادر حکیم شناخت پیدا کرد. اما شناخت خدا یک امر درونی و شخصی و باطنی است که هر کس راهی برای این شناخت دارد و با تفکر شروع می شود یک نفر ممکن است از طریق نظم موجود در جهان به این امر ایمان پیدا کند یک شخص دیگر از تقابل نیروهای خیر و شر به این امر ایمان پیدا کند و شخصی دیگر از راهی دیگر ولی یکی از بهترین راهها براس شناخت و وجود خدا به هم خوردن برنامه ریزی ها و نقشه های او برای امور مختلف زندگی است به ظوری انسان آشکارا مشاهده می کند که موارد بسیاری برای رسیدن به مقاصدی در زندگی برنامه ریزی می کند و درست در همان زمانی که می خواهد به خواسته ی خود برسد اتفاقی خارج از قدرت و برنامه ریزی وی روی می دهد و همه ی نقشه هایش را به هم می ریزد برای مقال تصمیم می گیرد که فلان فیلم و سریال را شبها دنبال کند و لی اتفاقی می افتد و وی موفق به این کار نمی شود و می خواهد در جایی خاص زندگی کند ولی قادر به این کار نمی شود و سایر خواسته های بی فرجام . علت این امر این است که نیروی برتر دیگری در جهان برنامه ریزی می کند . او همان خدایی است که می فرماید: « حکم (انجام هر امری) تنها مربوط به خداست و او هیچ کس را در حکم خود شریک نمی کند» و یا می فرماید: « (بدون توجه به امر خدا) نگو من فلان کار را انجام می دهم مگر آنچه خدا خواهد» . مسئله ای که اینجا تذکر آن لازم می آید آن است که شیوه ی معرفت و شناخت خدا با شیوه ی معرفت و شناخت دیگر امور فرق می کند . برای شناخت دیگر پدیده ها چون قوانین حاکم بر طبیعت و علوم تجربی معمولاً روش تفکر و تحقیق تجربی بسیار موثر است ولی برای شناخت و معرفت خدا و امور ماوراء الطبیعه علاوه بر تفکرات عمیق و ژرف به یک بال دیگر نیز نیاز است و آن رعایت تقوا و تعهدات اخلاقی و پاکی باطن و کردار و انصاف درونی است برای همین است که ممکن است یک چوپان با صفای باطن و کردار شایسته خیلی زود به مراتب بالای معرفت و شناخت خدادست پیدا کند و یک استاد دانشگاه فاسد از نظر اخلاقی و با باطن کثیف با وجود سواد بالا به کمترین درجه ای از شناخت خدا دست پیدا نکند و وجود او را انکار کند . بنابراین برای شناخت خدا به این امر باید توجه بسیار کرد. به خاطر همین است که قرآن می فرماید: « صاحبان دانش که قائم به قسط (منصف) باشند به یگانگی خدا شهادت می دهند.»

تقوا و معرفت به آن: تقوی به معنی ترس و در نظر داشتن کسی به خاطر انجام برخی اعمال می باشد. وقتی کسی که در صحبتها و اعمال خود از ترس چان و حفظ آبرو احتیاط می کند می گویند وی در حال تقیه می باشد و درست همین معنی رعایت تقوا در برابر خداست که انسان چون همیشه در حضور اوست باید مراقب اعمال و اقوال و کردار خود باشد. البته ترس از خدا مثل ترس از یک حاکم جبار نیست بلکه ترس از خدا به خاطر مقام عدالت خداست که در صورت ظلم و گناه هر عملی را جزا می دهد.

یکی از گرفتاری های بشر به خصوص مومنین و متدینین در باب مسئله ی تقوا این است که آنها شناخت درست و دقیقی از این امر در برابر خدا ندارند. به این معنی که غالب آنها رعایت تقوا را تنها به معنی انجام ندادن گناهان بزرگی چون نوشیدن شراب و یا زنا و قمار و دزدی و قتل می دانند. در حالی که مقصود اصلی تقوا از نظر خداوند عدم ارتکاب گناهای به ظاهر کوچک چون دردل کسی را مسخره کردن، اشاره با ابرو و چشم برای دست انداختن کسی، وجود روحیه ی نژاد پرستی درکسی، نگاه تحقیرآمیز به مردم، با تکبر بر زمین راه رفتن، سکوت در برابر ظلم و بسیاری از گناهان به ظاهر کوچک ماست. از لحاظ خدا همه ی این امور گناه محسوب می شوند، اگر چه در نظر ما از امور عادی بی اهمیت جلوه می کنند. ولی در دیده ی تیزبین الهی بسیار پراهمیت هستند و اگر کسی این امور را انجام دهد به معنی عدم رعایت تقوا می باشند و چنین کسی را خدا در بارگاه خود راه نمیدهد و بر طبق آیات اولیه سوره بقره او را هدایت نمی کند و اجازه سلوک معنوی به وی نمی دهد. درست به همین علت عده ای بسیار کم در طول تاریخ بشر توانسته اند به مقام اولیای الهی و دوستان او نائل شوند چون به چنین درک و دریافتی از تقوا و عمل به آن در پیشگاه خدا نائل شده اند. اتفاقاً در برخی از آیات قرآن به این امر صراحتاً اشاره شده و گناهان بزرگی مانند قتل را در کنار گناهای چون با تکبر رفتن بر روی زمین یاد کرده و می فرماید: «همه ی اینها در نظر خدا گناه محسوب می شوند» (نه فقط گناهان بزرگ)

این چگونه مومنین با تقوایی می باشند که در برابر این همه ظلم دستگاه های حاکم طاغوتی خود سکوت می کنند و حتی در بسیاری از موارد به آنها کمک نیز می کنند، کمک هایی از قبیل جاسوسی و خبر رسانی و یا حرص و ولع برای تصدی پست های کلیدی در چنین حاکمیتی، پیامبر اسلام در باب نفاق تعریف جالب و عجیبی دارد تا تکلیف همه ی مسلمان نمایان را مشخص کند وی می فرماید: «هر کس ظلمی را ببیند و در برابر آن سکوت کند منافق است»

3- معرفت و ایمان به پیامبران:

مقصود از معرفت و ایمان به پیامبران آن است که شخص مومن بعد از ایمان به خدا و قدرت وی این امر را نیز درک می کند که او قادر است که از میان انسانها

افرادی را بر گزیند و به نوعی از طریق وحی پیامها و رسالات خود را به آنها ابلاغ کند. اگر یک انسان به شناخت روح خود نائل شود و بداند که گاه گاهی این روح از طریق خواب از تن او جدا می گردد و به عوالم دیگر روحانی وارد می شود متوجه می شود که در این عوالم گاه گاهی در خواب به حوادث و معارفی دست پیدا می کند که عینا همین حوادث در بیداری اتفاق می افتد. یا چهره و صدای افرادی را در عالم رویا می بیند و می شنود که کسانی که بیدار در کنار وی باشند، آنها آن چهره ها را نمی بینند و آن صداها را نمی شنوند. پس معلوم می شود این وقایع از دنیایی دیگر می باشند. حال چرا نباید پذیرفت که همین حالات برای شخصی مانند پیامبر در حالت بین خواب و بیداری رخ دهد و خداوند از عالم مجردات و غیر مادی در این حالت پیامهایی را به شخص پیامبر برساند که دیگران صدا و چهره ی فرشته ی پیامبران را نبینند ولی پیامبر در آن حالت روحی خاص خود آن فرشته را ببیند و صدایش را بشنود. این همان حالت وحی است که برای پیامبران پیش می آید و هیچ جای شگفتی و انکار ندارد. و همه ی ما در رویاهای صادقه موارد ضعیفتر آن را در زندگی تجربه کرده ایم.

4- معرفت و ایمان به فرشتگان و موجودات غیبی:

معرفت و ایمان به فرشتگان و موجودات غیبی خود به دو قسمت تقسیم می شود:

1- ایمان به خدا و فرشتگان و جن و پری و روح که یا جنبه ی مجرد از ماده را دارند مثل فرشتگان و روح و یا بعد مادی هم دارند ولی در ابعاد دیگر جهان هستی زندگی می کنند و انسانها قادر به دیدن آنها و شنیدن صدای آنها جز در موارد خاص نیستند مانند جن ها که دارای بعد مادی یعنی آتش هم هستند ولی ما قادر به دیدن آنها نیستیم. که ایمان به وجود این موجودات نیز برای انسانها چندان غیر عادی و عقلانی نمی تواند باشد، چرا که وقتی انسان در حالت خواب موجوداتی می بیند که دیگران در حالی که بیدار هستند و در کنار شخص خوابیده قرار دارند، این موجودات را نمی بینند، پس انسان یقین پیدا می کند که باید در عوالم دیگر وجود که بر این عالم احاطه دارند و با این عالم در ارتباط هستند غیر از انسان و دیگر موجودات مادی موجودات مجرد از ماده هم وجود داشته باشند که برای انسانها در این جهان و با این چشمان عادی قابل دیدن نباشند، به علاوه در همین جهان فیزیکی هم بسیاری از پدیده ها هستند که با اینکه وجود دارند ولی انسان با چشم و گوش عادی خود نه آنها را می بیند و نه صدایی از آنها می شنود مثل امواج رادیویی و تلویزیونی و ... که انسان وجود آنها را انکار نمی کند ولی قابل دیدن و شنیدن با چشم و گوش غیر مسلح نیستند.

2- ایمان به وجود غیب به معنی متفاوت تر و آن ایمان به وجود ولی پنهان و یا امام زمان غایب: این امر نیز جزء ایمان به غیب محسوب می شود و به همین علت

خداوند در آیه ای می فرماید: و ان الغیب لله فانظروا انا منتظرون : و امر غیب (امام ناپیدا) مربوط به خداست پس منتظر باشید که ما هم از منتظرانیم . و ممکن است کسی بپرسد که چه دلیلی وجود دارد که مقصود از غیب در اینجا امام غایب باشد ، می گوئیم دلیل آن آخر آیه است که می فرماید ، پس منتظر باشید که ما هم از منتظرانیم و اگر مقصود از غیب موارد دیگر امور غیبی بود انتظار در آخر آیه بی معنی بود و در صورتی این انتظار صحیح است که انتظار برای ظهور قیام امام غایب باشد.

ولی یک تفاوت دیگر هم این نوع غیب با موارد اول دارد در موارد اول مقصود از غیب موجوداتی هستند که با چشم عادی دیده نمی شوند ولی در مورد غیبت امام غایب مقصود این نیست که جسم او از دیده ی ما پنهان است بلکه مقصود از غیبت او این است که او به صورت یک فرد عادی با خانواده ی مشخص در اجتماع ما حضور دارد ولی ما قادر به شناخت او نیستیم حتی خانواده ی وی نیز او را با آن مقام معنوی والا و مقام مهدوی نمی شناسند و او را یک شخص عادی می شناسند ، با آنکه پیامبر و ائمه در روایات صحیح (نه روایات جعلی که وارد این روایات کرده اند) نام و مشخصات کامل و خصوصیات جسمی و روحی و حتی شغل وی و حتی نشانه های تولد و قیام وی را در آخر زمان بیان کرده اند ولی با این حال بسیاری از مردم و حتی به اصطلاح دانشمندان علوم دینی و مهدویت هنوز شناخت درستی از مهدی موعود حقیقی ندارند که اکنون چند دهه است که در بین ما زندگی می کند انگار خداوند پرده ای بر روی چشمان آنها (به واسطه ی گناهان) قرار داده که آنها قادر به دیدن و درک امامی که آشکار بین آنها با همین جسم مادی زندگی می کنند ندارد درست مانند یوسف پیامبر که برادرانش او را می دیدند ولی نمی شناختند ولی او آنها را می شناخت و این هم از عجایب کار خداست که تا خود نخواهد، کسی ولی وی را نخواهد شناخت. به همین علت است که بزرگان گفته اند که وقتی با ندای آسمانی در روز موعود خداوند وی را به مردم معرفی نمود خیلی ها با شگفتی می گویند : ما این آقا را قبلا می دیدیم ولی نمی دانستیم او مهدی موعود است . در روایات ائمه آمده است که « مهدی در بازارها ی شما راه می رود ، بر روی فرش های شما گام می گذارد و بر شما سلام می کند ولی شما او را نمی شناسید. تا روزی که خدا او را به شما معرفی کند» یعنی شخصیت عادی مهدی برای نزدیکان و مردمی که با وی سر و کار دارند شناخته شده است ولی شخصیت مهدوی و معنوی وی ناشناخته. چون شخصیت معنوی وی را فقط خدا می داند و بس، و به همین علت نیز پیامبر می فرماید : « وی سه نام دارد احمد ، عبدالله و مهدی» و باید توضیح داد که احمد نام زمینی وی است که مردم وی را تنها با این نام می شناسند و یک نام خانوادگی و مشهور نیز در روایات دارد که محمد نام دارد و دو اسم عبدالله و مهدی نامهای آسمانی وی می باشند که مردم در حال

حاضر از این امر بی خبر هستند و او را به این نامها نمی شناسند و تنها خدا و رسولش به این امر آگاه بودند که آنرا نیز به مردم خبر دادند.

فلسفه یا حکمت فروع دین

اگر اصول دین جنبه ی قلبی و ایمانی دارند ولی در مقابل فروع دین بیشتر جنبه ی عملی دارند و علاوه بر ایمان قلبی باید به آنها عمل نیز نمود.

نماز: نماز یکی از فروع دین و اولین و مهمترین آنها نیز می باشد چون تمام فروع دین را باید با نیت خالص انجام داد با نیت خالص پذیرفته می شوند و نماز پاک کننده و خالص کننده ی نیت آدمی در هر کاری است .

جوهره ی نماز در همه ی ادیان واقعی و توحیدی که از جانب پروردگار باشد وجود دارد و با قاطعیت باید گفت دینی که جوهر نماز را نداشته باشد دین اهی نمی تواند باشد. چون جوهر نماز ذکر و یاد پروردگار است با یاد کردن در قلب و اداء آن با کلماتی خاص ، و هر دین توحیدی این نوع یاد خدا با کلماتی را دارد حال ممکن است نوع کلمات و زبان کلمات و شیوه ی بیان آن که به صورت سرود های مذهبی باشد و با آواز و موسیقی خوانده شود یا به صورت کلمات آهنگین و به سجده رفتن و رکوع و سجود باشد ، در ادیان مختلف فرق می کند در یهودیت به شکلی است در مسیحیت به شکلی و در زرتشتی و اسلام به شکلهای دیگر ولی در جوهره ی آن که همان ذکر و یاد خدا باشد با کلماتی خاص همه ی ادیان توحیدی مشترک هستند.

هرکس به زبانی صفت ذکر تو گوید بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه

پی به رازشان گر بری بینی که همین است سراین اسرار

که یکی است و هیچ نیست جز او وحده لا اله الا هو

ولی برآستی فلسفه ی این نماز و ذکر و یاد خدا چیست که باید در همه ی ادیان توحیدی باشد و نبود آن باعث نقص دین است؟

در فهم این مطلب باید از یک واقعیت علم روان شناسی در علوم جدید باید کمک گرفت و آن اصل « تله پاتی » یا ارتباط روحی و فکری انسانها با یکدیگر می باشد. در تله پاتی یا ارتباط فکری و روحی ، هرگاه انسانی در یک لحظه به یاد و فکر انسانی در نقطه ای از زمین افتاد امواج فکری و روحی وی بلافاصله در همان لحظه به امواج فکری و روحی طرف مقابل که در حال فکر کردن درباره ی وی است برخورد می کند (مکان و زمان مانع این کار نمی شود) و طرف مقابل نیز ناخودآگاه بدون اینکه خود بداند در آن لحظه به یاد طرف یادکننده ی وی می افتد و اونیز به فکر وی می افتد . اگر چه طرفی که ما آن را یاد کرده ایم در نقطه ی دور نزدیکی از ما باشد و

یا مرده و یا زنده باشد به هر حال فرقی نمی کند . این ارتباط فکری و روحی بین این دو اتفاق می افتد و هر دو وجود خود را در درون قلب خویش احساس می کنند. به این امر تله پاتی یا ارتباط فکری و روحی انسانها با هم می گویند.

حال در نماز که جوهر آن در تمام ادیان ذکر و یاد پروردگار است نیز درست همین اتفاق می افتد، درست است که انسان به لحاظ جسمی قادر نیست با خدا تماس داشته باشد و با چشم عادی و دنیایی او را ببیند چون خدا جسم نیست ولی روح او که نفخه ای از پروردگار عالم است می تواند با پروردگار در ارتباط باشد و راه این ارتباط نیز همان یاد و ذکر پروردگار با نماز به شکلهای مختلف در ادیان مختلف توحیدی است که هر کدام با شیوه ی خاص خود خدا را یاد می کنند و نماز مخصوص به خود را دارند یعنی در نماز انسان با ذکر و یاد پروردگار با کلماتی خاص که خود خالق آنها را به بشر تعلیم داده ، ارتباط فکری، روحی برقرار می کند و روح و فکر او در دریای بی نهایت ذات و صفات در ارتباط و غرق می شود و از هر گونه آلودگی و زنگار گناه پاک می شود . از این جهت پیامبر اسلام در روایتی عمیق در این مورد می فرماید: « هیچ عبادتی چون تفکر نیست» در اینجا مقصود از تفکر، ارتباط روحی با پروردگار است و مولوی می فرماید: « ذکر آرد فکر را در اهتزاز» مولانا تمثیل زیبایی در این مورد ذکر پروردگار در مثنوی می آورد. او در داستانی پر معنی در مثنوی می فرماید: که یک نفر روزها و شبها خداوند را می خواند ولی چون جوابی از خدا نمی شنود ناامید می شود و با خود می گوید ، چرا خدا جواب مرا نمی دهد، در عالم رویا به او ندا می رسد که ما جواب تو را می دهیم چون همان که تو شب و روز به یاد ما هستی و ما را یاد می کنی در حقیقت همان جواب دادن ما به توست ، یعنی در حقیقت مولوی دقیقاً به اصل تله پاتی در نماز و ذکر پروردگار تصریح می کند. و از این جهت در قرآن خدا به بشر می فرماید: انکرونی انکرکممرا یاد کنید تا شما را یاد کنم»

با این حال یک تفاوت اساسی در تله پاتی و ارتباط فکری و روحی یک انسان در نماز با خدا با ارتباط فکری روحی دو انسان با همدیگر به این طریق وجود دارد در ارتباط تاه پاتی انسان با خدا در نماز روح انسان در دریای بی نهایت رات الهی در ارتباط و غرق می شود و آلودگی ها زنگارهای روحی وی پاک می شود ولی در مورد ارتباط روحی دو انسان به این صورت این اتفاق نمی افتد و گاهی نیز به عکس اگر یکی از این انسانها دارای روح پلید و آلودگی های روحی باشد این آلودگی ها با ارتباط روحی و فکری به انسان دیگر که دارای طهارت روحی است منتقل می کند و باعث آلودگی روحی وی نیز هم می شود و از این جهت بزرگان دینی تاکید دارند که با انسانهای

گناهکار که دارای آلودگی های روحی باشند نباید دوستی کرد. در قرآن آمده که در روز قیامت برخی انسانها با حالت پشیمانی می گویند: « ای کاش با فلانی دوستی نمی کردم...»

در حقیقت روح انسانی چون حوضچه ای است در کنار اقیانوس بی انتهای پاک الهی اگر این حوضچه وسیله ی نماز و ذکر پروردگار به این اقیانوس در طول شب و روز متصل نشود آب تازه ی آن به مرور زمان و با اعمال پست دنیایی گندیده و بدبو و آلوده می شود و انسان را جهنمی می کند چون بهشت جای روهای آلوده و گندیده ی دنیایی نیست و فقط پاکان حق ورود به آن را دارند . « قد افلح من زکیها ... براستی به سعادت رسید آنکه پاک شد»

البته نماز منافع بی شمار بسیار دیگری برای روح و جسم انسان دارد که شاید در تمام عمر نتواند به تمام این منافع پی ببرد. از جمله نماز باعث تکامل روح انسانی و نورانی شدن روح او می شود . پیامبر در این مورد می فرماید: « نماز نور مومن است »

همچنین نماز باعث شکوفا شدن تمام استعدادهای علمی و هنری و اخلاقی در وجود انسان می شود ، یک هنرمند اگر اهل نماز و ذکر پروردگار باشد آثار هنری کامل تری می تواند خلق کند چون مرتبا روحش با منبع خلاقیت عالم در ارتباط است . یک دانشمند اگر با ایمان و اهل نماز باشد حقایق بیشتری از قوانین طبیعت می تواند کشف کند و دلیل آن این است که بیشتر کشفیات علمی نوابغ و دانشمندان علاوه بر تلاش نتیجه ی الهام فکری از عالم غیب بوده که گاهی خود در این مورد اعتراف کرده اند ، تصور کنید یک دانشمند مرتبا با ذکر پروردگار با وی در ارتباط باشد در این صورت خداوند می تواند حقایق بیشتری را به ذهن وی برای کشف قوانین طبیعت الهام کند. حال تصور کنید که تمام دانشمندان علوم مختلف در دنیا با اتفاقی ناگهانی با ایمان شوند و اهل نماز و ذکر پروردگار، حال ببینید چه انقلاب علمی در تمام جهان روی می دهد که تصور آن برای بشر غیر ممکن است اتفاقا در تاریخ علم هم می بینیم که دانشمندان و کاشفان طراز اول همه انسانهایی به شدت ایمان بودند بزرگانی مانند ابن سینا ، افلاطون ، اسحاق نیوتن ، آلبرت انیشتین ، لویی پاستور به گواهی تاریخ همه مردانی به شدت با ایمان بودندو حتی اشخاصی چون نیوتن دارای تالیفات دینی بسیاری بوده که به لحاظ جو ناسالم مذهبی و ترس از تکفیر او توسط مسیحیان متعصب آنها را منتشر نکرده است.

اگر روح انسانی را مانند آینه ای تصور کنیم که خداوند تمام حقایق وجود را در وی به واسطه ی خلیفته الله بودن قرار داده وقتی انسان به این جهان خاکی قدم می گزارد آلودگی های دنیایی سطح این آینه ی پاک را با زنگار گناه می پوشاند و انسان این حقایق وجود را از یاد می برد و انسان دچار جهل و از خود بی گانگی در این دنیا می شود . در این حال تنها نماز و ذکر پروردگار

باعث می شود این زنگارها و آلودگی های دنیایی از بین بروند و دوباره انسان به پاکی و هوشیاری و بیداری معنوی و دانایی مجدد برسد .

آینه ت دانی چرا غماز نیست چون که زنگار از رخس ممتاز نیست نماز علاوه بر روح بر سلامت جسم انسان نیز تاثیر مثبت دارد چون در حقیقت جسم انسان انعکاسی از روح آدمی است و این دو از یکدیگر تاثیر می پذیرند . به طوری که پیامبر اسلام می فرماید : « نماز باعث صحت تن می شود » نماز چنان باعث تکامل روح می شود که شخصیت های بزرگی که حقیقتاً اهل نماز بوده اند به چنان قدرت روحی دست پیدا کرده اند ، که کارهای فوق بشری از خود نشان داده اند و نمود آنها در تاریخ بشر به صورت انسانهای فوق بشری بوده است ولی واقعیت این است آنها انسان بودند ولی انسانهایی با ارواح تکامل یافته و نیرومند که تمام بشر را در طول تاریخ به شگفتی و تحسین واداشته اند .

نماز علاوه بر تاثیر مثبت جسم و روح انسان به صورت فردی در تمدن سازی جوامع بشری نیز نقش بسزایی دارد و باعث شکفته شدن استعداد های تمام انسان در زمینه علمی و هنری و نیز اخلاقی می شود و باعث جهش تمدن انسانی نیز می شود .

فلسفه ی وضو و تیمم : هر یک از اعمال مربوط به نماز دارای فلسفه ی عمیقی می باشد . تا کنون از خویش پرسیده اید که چرا پیش از نماز وضومی گیرید . این امر بی دلیل نیست و به دشمنی موجودی شرور به نام شیطان یا ابلیس بر می گردد در داستان آفرینش می خوانیم که شیطان دشمن اوست و قسم خورده تا تمام بنی آدم را از راه خدا گمراه کند و از یاد خدا غافل کند ، بنابراین نماز که بهترین عمل برای یاد خدا و ارتباط انسان با اوست برای شیطان عملی بسیاری ناپسند است و باعث انزجار و عصبانیت وی می شود بنابراین به طور قطع وقتی که انسان به نماز می ایستد شیطان و ایادی او سعی می کنند به انسان نماز گزار نزدیک شوند و او را از این کار باز دارند و از طریق ذهنی او را وسوسه کنند و تمرکز او را در نماز از بین ببرند تا انسان نتواند با یاد خدا با او در ارتباط باشد . او اگر در هنگام نماز اگر بتواند به انسان نزدیک شود ، هوی و هوس های دنیایی و مال و ثروت و زن و فرزند را در تخیل انسان هنگام نماز دخیل می کند و فکر انسان را پراکنده می کند تا او نتواند با تمرکز فکر و حضور قلب نماز بخواند . به همین خاطر پیش از نماز باید وضو گرفت و به سر و صورت خود آب زد . دلیل آن این امر است که همانطور که قرآن گفته شیطان از نژاد جن و نیز از آتش آفریده شده است و عنصری که ضد آتش در طبیعت است می دانیم آب است . بنابراین وقتی کسی قبل از نماز وضو می گیرد و آب به سرو صورت و پاهای

می زند در حقیقت ، زرهی از آب بر علیه شیطان پوشیده و همانطور که ما از آتش هنگام شعله ور شدن دوری می کنیم تا نسوزیم و فاصله را با آن حفظ می کنیم شیطان نیز که وجودش از آتش است از نزدیک شدن به آب می ترسد چون به وجود او آسیب می رساند و متضاد وجود اوست . بنابراین وقتی انسان وضو گرفت دیگر شیطان تا مدتی نمی تواند به انسان در هنگام نماز نزدیک شود و انسان در نماز ار وسوسه ی او در امان خواهد بود و نماز را می تواند با تمرکز کامل بخواند . ما گاهی برای خاموشی آتش از خاک نیز کمک می گیریم و این نیز فلسفه ی وجودی تیمم برای نماز را توجیه می کند چون خاک نیز به نوعی عنصری ضد آتش است البته در درجه ی نازلتر و به همین دلیل اگر آبی نباشد ما گاهی موارد با خاک تیمم می گیریم . علاوه بر آن شیطان از عنصر خاک هم به نوعی نفرت دارد ، چون در داستان آفرینش می خوانیم که یکی از دلایل سجده نکردن شیطان برای آدم ع همین خلقت او از خاک بود و این نشان می دهد که شیطان از این عنصر هم متنفر است و از نزدیک شده به آن پرهیز دارد .

روزه و فلسفه ی آن:

یکی از دستورات شرعی اسلام که در ادیان دیگر نیز مشابه آن دیده می شود روزه گرفتن در ماه رمضان و یا مناسبت های دیگر است .
براستی فلسفه ی وجودی روزه چیست؟ چرا انسان باید از خوردن غذا و آب که عناصر ضروری جسم او هستند دوری کند؟
در قرآن فلسفه ی این کار متقی شدن و پرهیزگار شدن آدمی بیان شده است ولی ما در اینجا می خواهیم کمی عمیقتر به این مقوله بپردازیم . این امر به ابعاد وجودی انسان بر می گردد که عبارت اند از جسم و روح ، گفتم که انسان موجودی است مرکب از جسم و روح ، یعنی یک بعد جسمانی و طبیعی و حیوانی و بعد دیگر که روحانی و معنوی است و مجرد از ماده و عالم طبیعت و شبیه به فرشتگان . حال باید گفت چون این بعد انسان از دو منبع و عالم جدا از هم می باشند به نوعی با هم در رقابت و تضاد در وجود آدمی هستند . یعنی مثلا اگر جسم انسان به طریقی ضعیف شود رقیب وی یعنی روح تقویت می شود و آزادی عمل بیشتری پیدا می کند و اراده ی انسان را در اختیار می گیرد و انسان را به کارهای معنوی چون نیکی به دیگران ، یاد خدا و عبادت ، ایثار ، از خود گذشتگی یاد قیامت و عالم معنا سوق می دهد و انسان ناخودآگاه به انجام این امور مشتاق می شود و اگر روحش با پرداختن به جسم و عواملی چون نماز نخواندن ، اشتغال به شهوات و امور دنیایی به صورت افراطی مانند پرخوری بیش از حد ، شهوت رانی مهارگسیخته ،

خواب زیاد ، خشم و عصبانیت افراطی و بدون دلیل و سایر امور دنیایی ضعیف شد در مقابل رقیب وی که همان بعد جسمانی است تقویت می شود و انسان به طور کل از عالم معنی و یاد خدا و معنویت بیزار و غافل می شود و به اسفل السافلین و نهایت انحطاط انسانی و اخلاقی می رسد و به تعبیر قرآن از حیوان نیز پست تر می شود.

پس برای جلوگیری از این امر تنها راه کنترل شهوات و تضعیف جسم برای مدتی می باشد که تنها راه آن نیز روزه گرفتن و پرهیز از خوردن و آشامیدن و شهوترانی و خشم و گناه در ماه رمضان می باشد و راه دیگری نیز برای آن متصور نیست .بعد از اینکه چند روز از ماه رمضان گذشت به طور طبیعی جسم انبن ضعیف می شود و همین ضعیف شدن جسم باعث تقویت روح معنویت در انسان و علاوکه به نماز و یاد خدا و کارهای خیر به صورت ناخودآگاه می شود . این امر ادامه می یابد تا حدود بیست یا بیست و چند روز از ماه رمضان می گذرد و روح انسان کاملاً تقویت می شود و در این زمان است که شب قدر هم در ماه رمضان فرا می رسد و انسان کاملاً از عالم مادی رها می شود و به عوالم معنوی و عالم خداوندی نزدیک می شود .و آماده ی ملاقات و شهود پروردگار می شود ، برای همین است که پیامبر اسلام می فرماید: « در این ماه شما به مهمانی خداوند می روید» چون او خود این میهمانی خدا را بارها تجربه کرده بود .در این میهمانی خداوند به میهمانان خود بهره ها و هدیه های معنوی می و یکی از این هدیه ها قرآن کریم است که چون سفره ای آن را برای میزبانی بشر گسترده است و قرآن هدیه ای است از جانب خدا به بشر که در ماه رمضان نیز آن را نازل کرد .

البته برای اینکه انسان اشتغال به امور معنوی را در ماههای دیگر نیز فراموش نکند توصیه شده در ماههای دیگر سال نیز در خوردن و آشامیدن و امور شهوانی زیاده روی نکند و می دانیم که زیاده روی در این امور برای جسم انسان نیز بسیار زیان آور می باشد و تعادل در این کار بهترین راه می باشد.

خمس: خمس به معنی این است که یک پنجم مالی را که از راه غنیمت جنگی به دست مجاهدان اسلامی می افتد به پیامبر و جانشین به حق وی تقدیم کنی. این معنی صحیح خمس از نظر قرآن می باشد. حال این اصل قرآنی را این چنین تحریف نموده اند که مومنان باید یک پنجم هر مالی که اضافه بر نیازهای سالانه باشد ، باید به سادات و یا آخوندها ی حاکم تحویل دهی یک دروغ و تحریف آشکار در مورد این اصل قرآنی است که قرآن صراحتاً شرائط آن را بیان کرده ، چون می دانیم واژه ی غنیمت معنی مشخص و واضح و مخصوصی دارد و فقط به مالی که در جنگ از دشمن بدست می آید

غنیمت می گویند نه هرگونه مالی که انسان بدست می آورد. و شیادان دینی از این امر مشخص است که قصد سوء استفاده ی مالی داشته اند. بعد در قرآن می فرماید: خمس تنها به خدا و رسول او یعنی پیامبر و جانشین به حق او که اونیز از جانب خدا فرستاده شده تعلق می گیرد و می دانیم در قرآن از امام مهدی تعبیر به رسول شده است و بنابراین فقط پیامبر و امامان دوازده گانه ی وی حق دریافت خمس را از مجاهدان دارند نه کسانی دیگر و موارد مصرف این اموال نیز با صلاحدید فرستادگان الهی در امور عام المنفعه می باشد و مانند نوعی مالیات مقدس می باشد. بنابراین هر شیادی که خمس را جای پیامبر و جانشین به حق وی دریافت کرده باشد اموالش تماما نامشروع و نوعی دزدی از اموال عمومی می باشد .

زکات:

زکات نیز در قرآن به پرداخت آن تصریح شده و معمولاً در مرحله ی دوم پس از نماز پرداخت زکات توصیه شده و این اهمیت این امر را نشان می دهد.

معنی درست زکات این است که هر چه که درآمد ماهیانه و یا سالیانه به دست انسان می رسد اگر این درآمد اضافه بر نیازهای ضروری وی چون خوراک و پوشاک و مسکن و دیگر نیازهای ضروری غیر تجملی زندگی باشد انسان موظف اسن یکدهم آن را به فقرا و نیازمندان بدهد و اولویت در این میان فقیران و مستمندان از از نزدیکان و خویشاوندان وی می باشد و بعد فقرای غیر خویشاوند. برخی به غلط زکات را به اقلام و محصولات خاصی چون خرما و کشمش و گندم و برخی حیوانات اهلی اختصاص داده اند .و شامل دیگر درآمدهای انسان نمی دانند . این اشتباهی فاحش در فهم مسئله ی خمس می باشد ، چون در این صورت یک پزشک و یک مکانیک ، یک ستاره ی فوتبال ، و سایر کسانی که شغلهای پردرآمدی در عصر حاضر دارند ، دیگر نباید زکات بدهند و این امری کاملاً غیر معقولانه است زیرا آنها نیز مسلمانند و باسد وظایف خود در قبال خدا و رسول را طبق اعتقادات خود انجام دهند و زکات که بعد از نماز این همه در قرآن به آن توصیه شده نیز باید توسط آنها نیز پرداخت شود تا نیاز بیشتری از فقرا در جامعه برطرف شود . اصولاً زکات یک امر معقولانه در جوامع می باشد و شکل نوین آن همین اخذ مالیات است با این تفاوت که کالیات به اجبار گرفته می شود و زکات با اختیار و اعتقاد قلبی و به میل افراد در مالیات یک نفر می تواند با لطایف الحیلی فرار مالیاتی کند ولی در زکات چون طفره از پرداخت نوعی مکر و فریبکاری با خدا و رسول است در صورتی افراد مومن عواقب وخیم این کار را بدانند و

بدانند خدا همیشه ناظر اعمال آنهاست هیچگاه چنین حماقتی را مرتکب نمی شوند و البته این امر در جامعه ی ایمانی آرمانی تحقق می یابد و در حقیقت زکات نیز مانند خمس یم مالیات مقدس و معنوی محسوب می شود.

زکات به معنای عام آن:

این معنی زکات به معنای خاص آن بود ، اما یک نوع زکات به معنای عام هم وجود دارد که شامل تمام فضائل اخلاقی می شود مانند آنکه ائمه در مورد علم می فرمایند: « زکات علم نشرو انتشار آن بین مردم است» و یا می فرمایند: «زکات به قدرت رسیدن و تسلط بردشمن گذشت و مدارا می باشد» و دیگر موارد اخلاقی که هر انسانی خود آنها را به صورت فطری می داند.

صدقه دادن نیز نوعی انفاق مال در راه خداست که در قرآن به توصیه ی فراوان شده است. فرق صدقه با زکات آن است که دادن صدقه مانند زکات واجب نیست بلکه مستحب است و باعث رفع بلاها از شخص و برکت در اموال می باشد، همچنانکه زکات در قرآن نیز برکت در مال آدمی باشد، در قرآن این برکت با تمثیلی زیبا از نظر کمیت 700 برابر مال انفاقی در راه خدا می باشد، آنجا که می فرماید « مثل کسانی که مال خود را در راه خدا انفاق می کنند مانند کسی است که دانه ای می کارد و از آن دانه هفت خوشه می روید که در هر خوشه ای صد دانه وجود دارد» و می دانیم هیچ سرمایه گزاری حلال مادی نمی تواند چنین سودی به انسان برساند.

و اما در مورد صدقه که باعث رفع بلا می شود باید گفت، در این امر نیز فلسفه ای وجود دارد که مربوط به هدف خلقت انسان می باشد. می دانم که خدا در قرآن می فرماید: « خدا انسانها را آفرید تا بدانند کدام یک عمل نیکوتری انجام می دهند» پس یکی از اهداف خلقت و زندگی انسان اعمال خیر می باشد و وقتی انسان صدقه میدهد فعل خیری انجام می دهد و این پیامی به پروردگار است از جانب انسان که وی قصد دارد در ادامه ی زندگی اعمال خیر انجام دهد و وقتی خداوند می بیند که انسانی با این اعمال خیر می خواهد زندگی کند خداوند نیز بلاها را که ممکن است جان وی را تهدید کنند و باعث مرگ او شوند را از وی دور و دفع می کند تا فرصت کند و عمل خیر بیشتری انجام دهد و به این ترتیب عمر وی بیشتر می شود . از این جهت در روایات آمده که صدقه دادن باعث رفع بلاها و برکت عمر انسان می شود. خداوند در این مورد می فرماید: « در راه خدا انفاق کنید و با دستهای خود خوشتن را به هلاکت نیفکنید» چون برخی از بلاها هم نتیجه ی اعمال خود انسان هستند و صدقه جنین بلاهایی را دفع می کند.

حج:

یکی دیگر از فروع دین حج رفتن و رفتن به خانه ی خدا در مکه می باشد.

حج به معنی ظاهری آن در قرآن آمده که « هرکس توانایی (مالی و جسمی و دیگر توانایی ها) دارد باید به زیارت خانه ی خدا برود.» در حج یک سری اعمال سمبولیک و نمادین صورت می گیرد که هرکدام دارای فلسفه ی عمیق الهی می باشد ، مانند اینکه انسان باید لباس احرام که پارچه ای سفید همچون کفن است به تن کند و فلسفه ی آن این است برای اینکه به دیدار خدا بیایی باید همانند یک بچه ای که تازه به دنیا می آید پاک و پاکیزه از جهت روح و جسم باشی و مانند پارچه ای سفید که در هنگام تولد به دور بچه می پیچند تو هم باید پارچه ای سفید و پاکیزه به تن کنی و مانند کفن که آن نیز سفید است ، و در هنگام مرگ و ملاقات انسان با خدا آن را به جسم انسان می پیچند در هنگام حج نیز همان حالت هنگام مرگ را برای ملاقات خدا داشته باشی ، و وقتی موهای سرت را می تراشی نشانه ی این است که تمام زینتهای دنیایی که باعث تعلق انسان و دوری او از پروردگار است که نمونه ای از آن موی سرتوست را باید از خود دور کنی و با روحی مجرد از تعلقات دنیایی به ملاقات دوست بروی تا او تورا بپذیرد و سایر احکام و مناسک حج که هر کدام فلسفه ی خاص خود را دارد. حضرت علی در این مورد می فرماید : خداوند می توانست خانه ی خود را در بهترین و خوش آب و هواترین نقطه ی زمین قرار دهد ولی به عکس آن را در سختترین شرایط جغرافیایی و بدترین نقطه ی زمین به لحاظ آب و هوا قرار داد تا به این صورت مردم را بیازماید و به صورت نمادین نشان دهد که برای رسیدن به خدا باید انسان شرایط سخت زندگی این دنیایی را تحمل کند و راحتی ها را بر خود برای مدتی حرام کند.

حج باطنی:

البته این فلسفه ی حج ظاهری بود . یک نوع حج باطنی هم وجود دارد و آن عبارت است معرفت خدا در آغاز و سیرسلوک عرفانی از عالم طبیعت به عوالم روحانی و گذشتن از آنها و رسیدن به عالم خداوندی است ، که در حقیقت یک حج باطنی است و تمام اولیا و رسولان الهی این سی و حج باطنی را انجام داده اند . این نوع حج سیر و سفر ظاهری نیاز ندارد بلکه نوعی

سیر سفر عرفانی و باطنی است و به سوی حق تعالی و برای همه و چه فقیر و چه غنی مکان چنین حجبی وجود دارد از این جهت مولانا می فرماید:

ای قوم به حج رفته کجایید کجایید معشوق همینجاست بیایید بیایید
مقصود مولانا در اینجا انکار حج ظاهری نیست بلکه دعوت به حج باطنی
علاوه بر حج ظاهری است.

جهاد : معنی واقعی جهاد ، برخلاف آنچه افراطیون و گمراهان دینی تصور کرده اند قتل و کشتار کور و بی جهت نیست بلکه مقصود از جهاد به معنی هر گونه جهد و تلاش و کوشش با مال و جان و زبان و قلم و اصولا همه ی امکانات آدمی در راه اهداف الهی است و می دانیم که اهداف و آرمانهای الهی نیز بسیار و همه نیز در جهت رفاه و سعادت بشریت است . این مفهوم جهاد یک مفهوم بسیار گسترده و عام است که منحصر به دین و مذهب خاصی نیز نمی باشد بنابراین تمام علما و مکتشفان بزرگ در طول تاریخ نمونه ی بارز این مجاهدان بوده اند تمام کسانی که ساختمانهای باشکوه برای استفاده ی مردم ساخته اند ، از مهندس تا کارگر ساده مجاهدان راه خدا محسوب می شوند حال هر کدام بیشتر به نفع بشر بوده اند و خدمت والاتری به نوع بشر کرده اند مقام والاتری نزد خدا دارند. خود پیامبران که با کتاب و کلام خود باعث روشنگری و هدایت بشر شده اند بزرگترین مجاهدان راه خدا بوده اند کسانی که با کشف دارو و وسایل پزشکی جان انسانهای بسیاری نجات داد هاند از بزرگترین مجاهدان راه خدا می باشد . گاهی یک گفتن یک کلمه در بابر طاغوت زمان یک جهاد بزرگ محسوب می شود . چنانکه پیامبر می فرماید: « بهترین و با فضیلت ترین جهاد کلمه و سخنی حق در برابر سلطان ستمگر می باشد»

تحریفی که در تاریخ اسلام از مفهوم جهاد کرده اند بسیار جای تاسف دارد چرا که آن را به معنی کشتار و قتل کورکورانه ی انسانها تعبیر کرده اند در حالی که این مفهوم بیشتر به مفهوم جنگ و قتال با دشمن نزدیک است تا مفهوم واقعی جهاد که مفهومی عام و مثبت و مفید به حال بشریت است . البته نه اینکه گاهی جهاد در اسلام به معنی جنگ و قتال نباشد بلکه گاهی جهاد می تواند به معنی جنگ و قتال با دشمنان دین و بشریت هم باشد ، اما نه

به معنی جنگ و کشتار با افراد مظلوم و بی دفاع دشمن ولو اینکه مشرک و کافر هم باشند.

و اصولاً جنگ و قتال در تاریخ بشر و در دین اسلام و ادیان الهی امری گریز ناپذیر در برخی موارد می باشد. ولی در دین اسلام این امر نیز اصول و قواعد خاص خود را دارد. اولاً که در دین اسلام اصل بر صلح و سازش و مدارا با تمام مردم دنیا و همسایگان می باشد هر چند کافر و یا مشرک باشند و تا زمانی که عهدشکنی نکنند و جنگ و تهدید به جنگ را بر علیه مسلمانان شروع نکنند ولی وقتی جنگ و تهدید به جنگ از سوی آنها شروع شد مسلمانان موظف به دفاع از خویش در برابر آنها می باشند که این امر نیز مطابق فطرت تمام انسانها می باشد.

در یک مورد نیز به مسلمانان اجازه ی جنگ داده شده و آن زمانی است که کفار اموال آنها را غارت کرده اند و حقوق دیگر آنها را ضایع کرده اند مانند اینکه مسلمانان را از شهر و دیار خود اخراج کرده اند و نیز زمانی که کفار به مردمی ضعیف و غیر نظامی چون زن و کودک در منطقه ی حاکمیت خود ظلم می کنند و آن زنان و کودکان و مردم مظلوم ندای کمک و یاری را بلند می کنند و از آنها کمک می طلبند در این صورت مسلمانان موظف به کمک این ضعیفان و مظلومان می باشند اگر چه مجبور شوند جنگ را با ظالمان شروع کنند. و جالب است در قرآن نگفته که حتماً این مظلومان حتماً مسلمان باشند، بلکه اگر هم غیر مسلمان ولی مظلوم باشند مسلمانان باید به آنان کمک کنند. و این امر نیز با فطرت هر انسان با رحم و انصاف سازگار می باشد زیرا دفاع از مظلوم در فطرت هر انسانی امری پسندیده می باشد. مطابق این ملاکهای صحیح برخی از غارتها و کشتارهای انسانهای ضعیف و غیر نظامی به بهانه ی جهاد امری غیر اسلامی و کاملاً مردود و گناه محسوب می شود.

امر به معروف و نهی از منکر:

امر به معروف و نهی از منکر از دستورات الهی در قرآن می باشد و فلسفه ی آن نیز نموده های شیطانی و اصرار آنها در جلوه ی اعمال زشت و ضد اخلاق در سطح جامعه است اگر کسانی نباشند که زشتی این امور را به مردم تذکر دهند کم کم این امور زشت در جامعه برای عموم مردم جا می افتد و زشتی و قبح خود را در نظر عموم از دست می دهد و جامعه را به فساد و تباهی می کشاند، مثلاً اگر دزدی و رشوه در جامعه ای زیاد شود و مسئولین امر جلو آنها نگیرند و مردم نیز همدیگر را در مجامع عمومی از این امر باز ندارند کم کم قبح و زشتی این امر در بین مردم از بین می رود و به

صورت امری عادی در می آید و کم کم آن را امری پسندیده و لازم هم می دانند و این اعمال را نوعی زرنگی نیز محسوب می شوند و جامعه رو با ناامنی و فساد می رود.

البته شروطی نیز برای انجام امر به معروف و منکر در جامعه وجود دارد که در اینجا بیان می شود:

1- شناخت درست مفهوم معروف و منکر در جامعه و این امری ظریف است و نیاز به تامل و دقت بسیار دارد. به این معنی که این پرسش مطرح است که چرا خدا نفرموده امر به خوبی کنید و نهی از زشتی کنید ، این امر جای پرسش است ، و فرموده امر به معروف یعنی اعمال عرفی کنید و نهی از امور منکر کنید ، و این نشان می دهد عمل معروف با عمل نیک و عمل منکر با عمل زشت فرق می کند و می دانیم قرآن برای همه ی زمانها نازل شده و هر کلمه را در درست در جای خود به کار برده است و مقصودی از این کار داشته که به جای عمل نیک و زشت عمل معروف و منکر را به کار برده .

در توضیح باید گفت که این موضوع بر می گردد به برخی موازین اخلاقی در میان بشر که جنبه ی نسبی دارند و مطلق محسوب نمی شوند ، مقصود این است که برخی از موازین اخلاقی در میان بشر کاملاً مطلق و ثابت هستند و در همه ی زمانها و مکانها تغییر ماهیت نمی دهند مانند راستگویی و ایثار و بخشش که امور اخلاقی ثابت در همه ی زمانها و مکانهای برای بشر می باشند اینطور نیست که راستگویی و ایثار 1000 سال پیش امری نیک اخلاقی بوده و اکنون از رواج افتاده و اینک راستگویی زشت است . ولی در مقابله این فضائل ثابت اخلاقی یک سری امور و هنجارهای اخلاقی را دارید که جنبه ی نسبی دارند و مطلق نیستند ممکن است در 50 سال پیش امری زشت در نظر عموم بوده ولی در زمان ما امری زشت محسوب نمی شوند ، مثلاً حضور زنان در اجتماع و شغل بیرون از خانه ممکن بوده 700 سال پیش امری زشت نزد عموم بوده ولی اکنون امری مقبول ب نزد عموم باشد. این تفاوت عمل معروف با عمل نیک است یعنی امر معروف امری است که عموم و مردم در یک زمان آن را قبول دارند و ممکن است این امر را 700 سال پیش زشت می دانستند ولی عمل خوب آن است که در همه ی زمانها و مکان ها مردم آن را خوب می دانند. و عمل زشت نیز به همین صورت و چون خداوند حکیم از نسبی بودن برخی امور اخلاقی در برخی زمانها و مکاها خبر داشت برای همین فرمود امر به معروف و امر عرفی کنید نه امر به خوبی کنید و نهی از امر منکر کنید نه نهی از امر زشت .

مثال دیگر ممکن است در زمان بسیار قدیم و در برخی جوامع رقصیدن امر منکر محسوب می شد و لی اکنون در برخی از جوامع امری مقبول و هنر محسوب شود.

بنابراین شناخت درست امر به معروف و منکر کار خردی نیست و باسد کاملاً با راهنمایی فلاسفه و علمای اخلاق اقدام به چنین امور در جامعه کرد و از این جهت است که می بینیم در خال حاضر بسیاری از اموری را که اکنون معروف می دانند در حقیقت منکر است و بالعکس.

2- شرط دوم برای انجام این امر ، مردمی بودن انجام این عمل می باشد نه حکومتی بودن آن ، خداوند در قرآن می فرماید: « مردان و زنان مسلمان باید امر به معروف و نهی از منکر کنند» در حالی که می بینیم در حال حاضر حکومتهایی که دارای استبداد دینی هستند این امر را حکومتی کرده اند و این عمل را با زور ماموران حکومتی و غالباً نیز با اهداف و منافع سیاسی انجام می دهند که امری کاملاً مذموم و ضد اسلامی می باشد.

3- شیوه ی امر به معروف و منکر نیز همراه با پیشرفت جوامع و نوآوری های فن آوری از حالت سنتی و قدیمی خارج شود و به کمک فن آوریها و هنر ها بروز باشد . مانند امر به امور مثبت اخلاقی با استفاده از سینما و تلویزیون و آثار هنری فاخر چون انواع هنرها ، مثلاً می توان یک امر معروف و یا نهی از منکر را با کمک یک فیلم سینمایی فاخر و سریال پر جاذبه در تلویزیون و کلیپی در فضای مجازی و یا یک رمان ماندگار و جذاب و یا یک قطعه ی موسیقی ماندگار و دلنشین بسیار بهتر از نصیحت مستقیم و خشک به خورد افراد جامعه داد که تاثیر آن بسیار چشمگیرتر و ماندگار تر نیز باشد.

تولی و تبری

یکی از فروع دین تولی و تبری معنی لغوی تولی یعنی دوستی کردن و تبری ینی بیزاری و عدم دوستی می باشد ، اما معنی دینی و حقیقی تبری به معنی جنگ و ستیزه جویی و کینه توزی با افراد خدا ناباور نیست که برخی منحرفان و شیادان دینی برای مردم تفسیر کرده اند ، بلکه این تبری به معنی عدم دوستی و مصاحبت و صمیمیت با خداناباوران و تولی نیز به معنی دوستی و مصاحبت و هم نشینی با خداباوران و اهل ایمان است . که این نیز منطقی و اصلی روان شناسانه دارد چون علمای علم اخلاق می گویند که دوستی و مصاحبت با آدم فاسد از نظر اخلاقی و بی ایمان به طور نامحسوس و ناخواسته باعث فساد در اخلاق و روح انسان می شود حتی اگر با وی سخن نگویند

پلیدی های روحی او در روح شما اثر می کند و اخلاق و اعتقادات پاک شما را فاسد و خراب می کند و نفس دوستی و مصاحبت با انسان با ایمان و خدا باور به طور نامحسوس باعث ایجاد فضائل اخلاقی در انسان و خدا باوری وی می شود حتی اگر وی با شما کلامی نگوید. معلمان علم اخلاق در این مورد مثال های جالبی زده اند و کی گویند دوستی با انسان خوب و با ایمان و با خلاق مانند دوستی با عطار است اگر این عطار به شما عطری نیز ندهد همان مصاحبت و هم نشینی با او باعث می شود که بدن شما بوی خوشی بگیرد حتی اگر وی موقتاً جدا شوی و دوستی با انسان خدا باور و فاسد از نظر اخلاقی چون همنشینی و مصاحبت در کنار لاشه و مردار گندیده است ، حتی اگر انسان به مردار دست نزنند ولی بوی بد مردار به بدن انسان سرایت می کند و وقتی از مردار جدا شد بدنش بوی بد می گیرد ، سعدی تاثیر همنشینی و دوست خوب را در روح انسان با تمثیل زیبایی بیان می کند:

گلی خوشبوی در حمام روزی

رسید از دست محبوبی به دستم

بدو گفتم که مشکى يا عبرى

که از بوی دلاویز تو مستم

بگفتا من گلی ناچیز بودم

ولیکن مدتی با گل نشستم

کمال همنشین در من اثر کرد

وگر نه من همان خاکم که هستم

حال با توجه به این اصل روان شناسانه و اخلاقی در دین الهی تولى و تبرى با افراد با ایمان و طبعاً با اخلاق و عدم دوستی و مصاحبت با افراد بی ایمان و طبعاً فاسد از نظر اخلاق توصیه شده است . و این امر حفظ ایمان و سلامت اخلاقی و مصونیت انسانهای خدا باور توصیه شده است. و به معنی کینه توزی و دشمنی با نوع بشر نیست چون کینه توزی خود یک نوع رذیلت اخلاقی می باشد.

اولویت ها در اسلام

اولویت اول : اختیار و آزادی در دین

همانگونه که گفته شد مفهوم اسلام یعنی تسلیم شدن در برابر اوامر و قوانین الهی ، ولی عده ای منحرف و دکاندار دینی در طول تاریخ سعی نموده اند همواره به بهانه ی اجرای احکام شریعت بین خدا و مردم دیندار واسطه شوند و کم کم صفات الهی را به خود نسبت دهند و جای خداوند را بگیرند تا جایی که اولویتهای این دین را فراموش کنند ی یکی از اولویتهای دین الهی اختیار و آزادی افراد بشر در انتخاب دین و عمل به احکام و دستورات آن است اگر این اصل در دین توسط نهادهایی چون به اصطلاح آخوندها و کشیش ها به بهانه هایی چون اجرای احکام الهی از انسانها گرفته شود و ایمان و عمل به احکام دین جنبه ی اجبار به خود بگیرد که دیگر معنی دین و ایمان به کلی از بین می رود چون ارزش دینداری یک شخص به پذیرش دین به اختیار و میل درونی است نه اجبار بیرونی چون ایمان یک امر باطنی و درونی است نه امر خارجی و ظاهری .اگر به اجبار از کسی بخواهیم بدون توجه به اختیار و آزادی ، دین را قبول کند و به احکام آن عمل کند مانند آن است که کسی را به خاطر روزه نگرفتن وارد زندان کرده ایم و به او غذا و آب ندهیم و بعد به او بگوییم ، خب حالا تورا با آب و غذا ندادن مجبور به روزه داری می کنیم ، به نظر شما این غذا و آب نخوردن شخص در زندان به

اجبار روزه داری است یا ظلم آشکار ، بلکه زمانی ما چنین شخصی را دیندار می دانیم که اول وی را از زندان آزاد کنیم و بعد با زبان خوش اسلام و احکام آن از جمله روزه داری را به وی عرضه کنیم و اگر وی این دین را با اختیار و میل درونی قبول کرد و از روی اراده روزه دار شد ، در این صورت می گوئیم وی دیندار واقعی است .

اشتباه بزرگی که در دیکتاتوری های دینی در عصر حاضر دیده می شود در ست همین حالت را دارد که می خواهند به زور مردم را دیندار و نمازخوان کنند و عمل به شعائر و احکام دینی چون حجاب را به اجبار در جامعه ترویج می کنند و همانگونه که معروف است می خواهند مردم را به زور وارد بهشت کنند که همین امر باعث رویگردانی مردم از دین و بی ایمانی آنها می شود در حالی که اصل مهم قرآنی و اسلامی این است که لا اکراه فی الدین . « در دین اجباری نیست»

9- اولویت علم بر عبادت:

اولویت دوم در در دین اسلام اولویت علم بر عبادت می باشد که زمانی عبادت یک شخص ارزش دارد که آن شخص بداند که برای چه دارد عبادت می کند و به عبادت علم و معرفت داشته باشد وگرنه چه بسا در این راه به انحراف کشیده شود و خود نیز نداند برای مثال کسی مفهوم دزست جهاد در دین درک نکند چه بسا مب گذاری و کشتن افراد بی گناه و غیر نظامی را جهاد بداند و و انتظار داشته باشد بابت این کار به بهشت نیز برود برای همین است که امام علی ع می فرماید : «تو نباید در امر دین حتی یک قدم برداری مگر اینکه نسبت به آن معرفت داشته باشی» و در جایی دیگر می فرماید: «بوسیله علم خداوند عبادت می شود. »

اصولا نبودن علم و معرفت همراه دینداری در جامعه ی اسلامی قصه ی غم انگیزی است ، نداشتن همین علم و معرفت باعث می شود که برخی شیادان مذهبی و دکانداران دینی از این امر نهایت سوء استفاده را بکنند و اقشار مومنان ساده دل و بی معرفت را در امر دین در زمینه های مختلف فریب دهند و برای رسیدن به اهداف شوم سیاسی و اقتصادی خویش تحریک و تهییج کنند و در بسیاری موقع جان آنها به خطر بیندارند و بگیرند و مال و ناموس آنها را با این بهانه ها به غارت ببرند این امر در همه ادیان بوده و اکنون نیز جریان دارد ، در جنگ صفین با استفاده از همین ضعف و فقر علمی و فرهنگی یاران امام علی را از کنار او پراکنده کردند و در زمان امام حسن مجتبی نیز همین روند را دنبال کردند و در فاجعه ی کربلا این سوء استفاده را به اوج رساندند . در تازیخ مسیحیت با این حربه جنگهای صلیبی به راه انداختند و در زمان ما در خاور میانه جنگهای فرقه ی به ایجاد کرده اند. همه ی ای مصائب و خونریزیها ریشه در دینداری بدون علم و معرفت دارد که دشمنان دینی نیز نهایت سوء استفاده را در این مورد می کنند. در

این مورد باید حقیقتاً باید گفت که انسان دیندار بدون علم و معرفت حقیقتاً موجود خطرناکی است ، هم به حال خود و هم برای تمام بشریت و دوستی و دلسوزی او هم برای دین بیشتر به دوستی خاله خرسه شبیه است.

10- اولویت اخلاق

مقصود از اولویت اخلاق در اسلام این است که هیچ عامل ولو بقای یک حاکمیت دینی نباید باعث شود که یک حاکمیت دینی اصول اخلاق انسانی و اسلامی را زیر پا بگذارد ، مثلاً حریم شخصی کسی نقض گردد ، به حیثیت و آبروی کسی لطمه وارد شود و وو..و اصولاً باید گفت که انبیا و رسولان برای اتمام مکارم اخلاقی برانگیخته شده اند و اگر قرار باشد به هر بهانه این اصول اخلاقی توسط زمامدار اسلامی زیر پا گذاشته شود که این می شود نقض غرض.

به عبارت دیگر در اسلام هیچگاه ، «هدف ، وسیله را توجیه نمی کند» ولو اینکه هدف بسیار نیز مقدس باشد.

11- حقوق و کرامت انسانی

رعایت حقوق و کرامت تمام انسانها نیز از اولویت های دین اسلام است که می تواند در همان راستای پابندی این دین به اصول اخلاقی باشد . به عبارت دیگر در دین الهی هیچ موجودی کرامت و ارزش انسان را ندارد چون انسان در سلسله مراتب وجود گرایی ترین مخلوق خداوند است بنابراین هدف غایی آفرینش هم کمال انسانی در پرتو عبادت خداوند است حال موجودی با این درجه از اهمیت لازم است که کرامت وی در یک حاکمیت اسلامی در حد اعلا رعیت شود بنابراین دولت اسلامی باید تمام توان و تبلش خود را به کار برد تا این کرامت انسانی حفظ شود و تمام نیازهای مادی از خوراک و پوشاک و مسکن تا نیازهای عاطفی چون گزینش

همسر و نیازهای معنوی و هنری وی تا حد امکان فراهم شود و هیچ بهانه ای نیز در این مورد از حاکمیت اسلامی برای عدم فراهم آوردن این نیازها پذیرفته نیست.

12- عدالت و عدم تبعیض

در یک نظام و حاکمیت دینی باید هیچگونه تبعیض عقیدتی، جنسیتی، قومی، نژادی وجود نداشته باشد و عدالت به معنی واقعی کلمه در مکوردی تمام انسانها در هر شرایط و مکان اجرا شود. عدالت به این معنی که همه ی انسانها از حقوق عمومی مساوی برخوردار باشند و در مورد لیاقتهایی که با تلاش کسب می کنند نیز دارای حقوقی باشند مثلاً یک مکانیک یک سری حقوق عمومی مانند داشتن خوراک، پوشاک، امنیت مانند سایر افراد باید داشته باشد و یک سری امتیازات هم که نتیجه ی خلاقیتها و تلاشهای وی می باشد مثلاً اگر این شخص توانست که دستگاه و ماشینی اختراع کند که به نفع بشریت باشد باید قوانینی باشد که امتیازاتی برای چنین شخصی در جامعه نسبت با سایر افراد که تلاشی در این مورد نکرده اند نیز قائل شود. در جامعه ی ایدآل دینی عدالت به این معنی است که هر کس در جای واقعی خود قرار می گیرد نه بالاتر و نه پایین تر. و هر کس استهدادی در موردی دارد در جایگاهی قرار می گیرد که دقیق شرایط شکوفایی استعدادش در آنجا فراهم می شود، بنابراین در چنین جامعه ای هرگز شاهد این صحنه ها نخواهیم بود که یک فوق لیسانس ریاضی مجبور باشد برای امرار معاش در یک بیمارستان رفته گری کند، همچنانکه هم اکنون از این موارد بسیار شاهد هستیم.

13- تطابق با زمان

مقصود این است که از یک دین الهی حقیقی باید فهم و قرائتی داشت که مطابق و هماهنگ با زمان باشد مثلاً برای تعیین دیه ی یک فرد مقتول نباید به 1400 سال پیش برگشت و تعداد شتر را میزان قرار داد، بلکه میزان این دیه مطابق با ملاکها و واقعیتهای اقتصاد بشر کنونی باشد و یا برای امر به معروف و نهی از منکر در عصر کنونی از ابزارهایی چون هنر داستان و نمایش و فیلم استفاده کرد نه شیوه ی سنتی 1400 سال پیش مثل دزدان سر گردنه مزدوران حکومتی جلو مردم را بگیرند و آنها را در بین معابر عمومی بازجویی کنند، که صورتی مقبول نیز ندارد.

14- اهمیت به زیبایی و هنر

این مورد نیز از موارد پر اهمیت در یک حاکمیت دینی می باشد ، تاثیر زیبایی و هنر در جلب افراد و ایجاد انگیزه در آنها برای اهدافی خاص جای تردید نیست به کار خدا در طبیعت نگاه کنید که در همه ی ارکان و حتی جزییات طبیعت از رنگ کوهها و درختان و گلها تا شکل زیبای هندسی دانه ی برف رعایت هنر و زیبایی را نموده است ، در آیات قرآن و ریتم و انگ زیبای آن توجه کنید که که چه میزان زیبایی و ظرافت را به کار ببرید ، در زیبایی های جنس مرد و زن تامل کنید که چه شاهکارایی به وجود آورده است . همه ی این موارد به خاطر اهمیت زیبایی و هنر است که توجه انسانها را به خود جلب می کند.

حال در یک نظام دینی نیز باید به زیبایی و هنر اهمیت ویژه ای داده شود در این نظام نباید صدای یک موزن و یا قاری بدصدا گوش مردم را خراش دهد در گزینش مجریان رادیو تلویزیون و رسانه های عمومی باید علاوه بر لیاقتهای حرفه ای صدای زیبا و چهره ی جذاب و زیبا اهمیت فراوانی داشته باشد . در زیبا سازی پارکها و معابر عمومی و ساختمانها باید این زیبایی در حد اعلا لحاظ شود ، به هنر و هنرمندان هنرهای تجسمی چون نقاشی و خوشنویسی و غیره باید توجه فراوانی شود و دارای حقوق مادی و نشانه های هنری بر طبق خلاقیت های هنری باشند. به ادبیات و زیبا سخن گفتن و شعر و ادب توجه بسیار در رسانه های عمومی شود و کلا ارباب هنر مورد احترام تکریم فراوان از سوی مسئولان حکومتی باشند.

15- تعهد نهفته در علم و تخصص

در نظام دینی ایده آل به تخصص افراد در هر عقیده ای که باشند اولویت داده می شود ، چرا که داشتن تخصص در هر رشته ای نشانه ی علم در آن رشته خاص می باشد و داشتن علم در نزد کسی خود ملاک برتری در اسلام است . این اصل از داستان آفرینش گرفته می شود چرا که در آغاز آفرینش خداوند به این خلت به فرشتگان فرمود که برای آدم سجده کنند چون آدم نسبت به آنها برتری علمی داشت و آن اسماء را برای فرشتگان گفت کاری که فرشتگان نتوانستند و نمی دانستند ، بنابراین اگر ملاک برتری در آغاز آفرینش تنها عبادت بود شیطان که 6000 هزار سال خداوند را عبادت کرده بود و این مدت بیشتر از عبادت آدم بود می باید او خداوند را مسجود فرشتگان می کرد نه آدم را و این امر نشان می دهد که علم ملاکی بالاتر در نزد خداوند می باشد حال در یک نظام دینی و الهی ایده آل همین اصل باید در برتری و فضیلت افراد ملاک قرار گیرد چون خداوند برای مومنانی که عمل صالح انجام می دهند یک درجه قائل است و برای مومنان عالم درجاتی قائل است امری که در قرآن به آن تصریح شده . بنابراین می توان نتیجه گرفت که کسی که خداوند به وی علمی در رشته ای عنایت کرده ، نوعی تعهد

اخلاقی نیز همراه علم در وجود او به ودیعت گذاشته است بنابراین امکان سوء استفاده از موقعیت و پست در چنین افرادی نسبت به افراد دیگر که فاقد علم و تخصص باشند نیز کمتر خواهد بود ، خداوند در قرآن می فرماید که «ما به نیکوکاران (مانند یوسف) علم و حکمت عطا می کنیم » و این امر نشان می دهد که خدا در دل تخصص و علم به افراد نوعی تعهد اخلاقی نیز داده است وگرنه هیچوقت به چنین افرادی چنین سلاحی نمی داد چون خود می دانست چه عواقبی در بر دارد . بنابراین برای تعیین مقامات و گزینش افراد فقط باید این ملاک یعنی ملاک علم و تخصص مد نظر قرار گیرد و اگر ملاک ظواهر گول زننده ی ظاهر دینی و مذهبی ملاک واقع شود فرصت برای افراد فاسد ریکار و شاید فراهم می شود که با نشان دادن ظواهر دینی ولی با نیت خبیث پست های کلیدی را در یک حاکمیت الهی اشغال کنند و جامعه را به فساد بکشانند ولی در علم و تخصص کسی نمی تواند با حفظ ظاهر مردم و مسئولین امر را فریب دهد چون خداوند امانت علم را به هر شیاد و فریبکاری نمی دهد چون از باطن وی با خبر است .

اگر جامعه ی بشری را مانند یک انسان فرض کنیم ، همانگونه که مغز و سر انسان که مرکز علم و تعقل است بر تمام بدن فرمان می راند و کار اعضا و جوارح را تنظیم می کند ، در جامعه ی بشری نیز باید فقط افراد نخبه ی علمی و متخصص در راس کار ها قرار گیرند تا بتوانند جامعه را دست اداره کنند و علم این کار را داشته باشند نه افراد نادان فرصت طلب شیاد و اینکه خداوند وعده داده که در آخر زمان صالحین (شایستگان) حاکم زمین می شوند معنی این شایستگان بیشتر کسانی هستند که صلاحیت علمی و بالطبع صلاحیت اخلاقی دارند. بنابراین در چنین نظامی یک شیاد فاسد نادان نمی تواند از طریق ورود به حوزه ی علمیه درس شیادی یاد بگیرد و بدون هیچ تخصص علمی رهبر یک جامعه ی فرهیخته شود و برای همه ی امور زندگی مردم فتوی صادر کند . بلکه کسانی در راس امور سیاست و کشورداری قرار می گیرند که از طریق آزمونهای مشکل علمی وارد دانشکده های تخصصی شده اند و علم این کار را فرا گرفته اند و برای این کار صلاحیت علمی لازم را دارند.

16- ممنوعیت تقلید

یکی از بلاهای جامعه ی اسلامی در عصر معاصر بلای تقلید و به خصوص تقلید کرکورانه از فقها و مراجع تقلید و متولیان مذهبی است در این مورد باید گفت که نه تنها این نوع تقلید در اسلام راستین و حقیقی جایگاهی ندارد بلکه درست نقطه ی مخالف دین الهی و قرآن کریم می باشد در قرآن کریم بارها مردم و مومنان از تقلید کورکورانه از پدران و متولیان دینی گمراه چون روحانیون و کشیشان نهی شده اند و آن چیزی که به جای تقلید شدیداً و به صراحت بارها بر آن تاکید شده

تعقل و تفکر در پدیده های عالم به صورت عام و آیات الهی به صورت خاص می باشد . اصولاً تقلید نه تنها باعث گسترش گمراهی های گروهی منحرف و فاسد از جهت عقیدتی و اخلاقی می شود ، آفت دیگری هم در جامعه دارد و آن نیز توقف تولید و معرفت در جامعه است و همین توقف تولید علوم مختلف کم کم جوامع را در عقب ماندگی قرون وسطایی و بلکه بیشتر نگه می دارد و اصولاً باید گفت تقلید کورکورانه سلاح شیطان است برای عقب نگه داشتن جوامع دینی از جهات مختلف . به قول مولانا : «ای دوصد لعنت بر این تقلید باد»

پس در جامعه ی ایده آل دینی خبری از پدیده ی شوم تقلید و مراجع تقلید به هیچ وجه نخواهد بود و همه ی مردم از مزد و زن بر طبق فرمایش پیامبر موظف بر تحصیل علم و دانش می باشند . تا خود به علم و معرفت حقیقی دست یابند .

17- خدا واسطه نمی خواهد

در جامعه ی ایده آل دینی بین خدا و خلق هیچ گونه واسطه و حایلی نیست و به قول معروف خدای زنده و حی وکیل و صی نمی خواهد ، و پیامبران و اولیای الهی تنها واسطه ابلاغ و رساندن پیغامهای الهی به مردم هستند و نه بیشتر و بقیه ی کار بر عهده ی خود مردم مومن می باشد . بنابراین در دین حقیقی مردم نباید برای دعا و حاجات خود جز به در خانه ی خدا بروند و با خدا نام کسانی را برای حاجات و راز و نیاز ذکر کنند ، و همانگون که خود او در قرآن فرموده « با وجود خدا و همراه خدا هیچ کس را در دعا نخوانید» و این است معنی صحیح توحید در عبادت . انحرافی که در جوامع کنونی اسلامی به وجود آورده اند این است که اصل دوستی اهل بیت را با شرک در عبادت همراه کرده و یکی دانسته اند، به عبارت دیگر برخی از فرقه های اسلامی به بهانه ی دوستی اهل بیت پیامبر که در قرآن صریحاً به آن امر شده ، در عبادت خداوند و دعا به درگاه او دچار شرک شده اند در حالی که این دو یکی نیستند دوستی اهل بیت مقبول و یک چیز است و شرک به خداوند گناهی نابخشودنی و پدیده ی شوم دیگری است . در زمان جاهلیت مشرکان قریش خداوند را قبول داشتند ولی بتهایی چون هبل و لات و عزی را نیز شریک او می دانستند و خداوند را در دعا کردن به حق این بتها قسم می دادند تا حاجات آنها را برآورده کند در دوران ما نیز جای این بت ها را افراد مقدس چون علی ع و فاطمه س و حسن و حسین و ابا الفضل ع گرفته اند و برخی از فرقه های اسلامی خداوند را به حق این افراد قسم می دهند تا حاجات آنها را برآورده کنند و پا را از این هم فراتر گذاشته و اصولاً به جای خدا این افراد را فقط برای برآوردن حاجات به دعا می خوانند و به جای مسجد برای آنها حسینیه و مهدیه می سازند و خدا را

کلا بدون حقوق و مزایا بازنشسته می کنند ، در این مورد باید گفت اینها چه فرقی با مشرکان قریش دارند ، آنها بتها را شریک خدا قرار می دادند و اینها انسانهای خاص را و جالب است قرآن کریم صراحتاً آنها را از این امر نهی می کند و می فرماید: « آنهایی که شما بجای خدا می خوانید بندگان گرامی نزد خدا هستند که صدای شما را برای دعا (پس از مرگشان نمی شنوند) . دیگر از این صریحتر امکان داشت که خدا بندگان را از این شرک عبادی باز دارد ؟

در هر صورت این امر شرک آشکاری است و شرک نیز در قرآن کریم ظلم بزرگی معرفی شده و و نیز وعده داده که خدا ظالمین را هدایت نمی کند بنابراین جامعه ی مشرک جامعه ی گمراهی از جهات عقیدتی می باشد.

خداوند به جامعه ای را که دچار چنین شرک آشکاری می باشد توجهی نمی کند و همانگونه که آنها انسانها را به جای خدا می پرستند خداوند نیز اختیار آنها را به انسانها فاسد می دهد تا در لباس روحانی و آخوند و ادعای سادات و ذریه ی پیامبر زمام امور سیاسی و اقتصادی و اجتماعی آنها را به دست بگیرند و جانشان را به خطر بیندازند و مال و ناموسشان را با شعارهای به ظاهر دینی و مذهبی غارت کنند .

18- حذف القاب و اسامی بی مسما برای افراد

در جامعه ی ایده آل توحیدی القاب و اسامی طولانی و بی مسما از نام اصلی افراد حذف می شود ، القابی مانند آیت الله العظمی ، حجت الاسلام ، ثقه الاسلام ، حجت الحق و ... چون اصولاً بسیاری از افرادی را که چنین القابی به نام خود می بندند لیاقت چنین القابها و نامهایی ندارند و چه بسا یک فرد دزد و شیاد و مال مردم خور و فرصت طلب برای کسب منافع سیاسی و اقتصادی وارد حوزه های علوم دینی می شود و پس از به قدرت رسیدن دمار از روزگار خلق در می آورد و به جان و مال و ناموس آنها تعرض می کند و نام آیت الله را نیز برای فریب مردم و ایجاد تقدس کاذب و دروغین به نام خود اضافه کند . در این صورت نه تنها او با این لقب مردم را فریب می دهد و از آنها سوء استفاده می کند بلکه خدا و دین را نیز با اضافه کردن نان کثیف خود به نام پاک خدا بدنام می کند و برآستی به جای آیت الله ، این جانوران را آفت الله نامید. به باور اینجانب یک شتر بیشتر از اینها آیت و نشانه ی خداست چرا که خلقت شگفت انگیز یک شتر که کاملاً با شرایط زندگی صحرائی هماهنگی دارد واقعا نشانه و آشکاری از وجود خدای دانا و توانا می باشد.

بنابراین در دین حقیقی افراد بیشتر با همان نام خانوادگی و یا نام کوچک خود در محافل عمومی و رسانه ها شناخته و خطاب می شوند هر چند این فرد رهبر یک جامعه نیز باشد و از این جهت تبعیضی بین افراد وجود ندارد. اصولاً یکی از آفات این القاب بی

مسمی و دروغین بت سازی از افراد بسیار معمولی و گاه شیاد و فاسد در جامعه ای است که باید بدون طبقه و بدون تبعیض باشد که با روح اسلام اصلا سازگار نیست.

اخلاق جنسی در اسلام

19- عدم جدایی زن و مرد در اجتماع

در یک جامعه ی آرمانی اسلامی درست به خلاف آنچه که شیادان دینی و منحرفین در جامعه ترویج کرده اند هرگز نباید بین جنس زن و مرد حصار کشید و آنها را به عناوین و بهانه های مختلف از هم جدا کرد. در قرآن کریم به صراحت به تمام مومنین (زن و مرد) می فرماید : با هم ارتباط داشته باشید و از پرامندگی پرهیز کنید ، البته یک قید هم اضافه می کند که تقوا و پرهیزگاری را نیز رعایت کنید . اصولا اگر جامعه ای زن و مرد به عناوین مختلف از هم جدا و دور نگه داشته شوند که رعایت تقوا و خویشتن داری و امتحانات الهی در مورد عفت و پاکدامنی معنی پیدا نمی کند ، شما در یک جامعه آپارتاید و جدا سازی جنسیتی به وجود آورید تا مردی حتی یکبار نتواند روی زنی را ببیند در این صورت دیگر تقوا و پاکدامنی زن و مرد معنایی ندارد ، هنر زن و مرد این است که در اجتماع آزادانه با هم در ارتباط باشند و در ساختن جامعه و پیشرفت آن با هم مشارکت کنند ولی در عین حال به اصول اخلاقی البته در حد توان پایبند باشند و از حدود اخلاقی خارج نشوند. علاوه بر آن به وجود زن و مرد در کنار هم در اجتماع که نباید فقط با دید جنسیتی نگاه شود ، بلکه این امر نوعی جذابیت و انگیزه ی عشقی در مرد و زن به وجود می آورد که گاه یک مرد و یا زن را و می دارد برای کسب دانش و نشان دادن استعداد های هنری به شهر و یا کشوری دور سفر کند و گرچه جاذبه ی جنس مخالف در این مورد بی تاثیر نیست ، ولی این امر به ایجاد انگیزه و تحرک در افراد جامعه کمک می کند و باعث شکوفایی علمی و فرهنگی جوامع نیز می شود ، این عشق لزوما یک هوس و عشق حرام نیست و گاهی ممکن است بسیار نیز صادقانه باشد.

مسئله ی دیگر که لزوم ارتباط زن و مرد را در جامعه توجیه می کند اصل شناخت طرفین از یکدیگر برای ازدواج و زندگی آینده است ، چون همین ارتباطات باعث

می شود که یک زن و یا مرد زوج ایده آل و دلخواه خود را از جنبه های مختلف خوب بشناسد و انتخاب درستی در این مورد به عمل آورند در این صورت چنین ازدواجی که نتیجه ی شناخت درست و عمیق باشد مسلماً پایدارتر خواهد بود و کمتر به طلاق و جدایی می انجامد.

علاوه بر اینها خود حاکمیت اسلامی باید دختران و پسران جوان را با مکانیسمهای مختلف چون ایجاد کلوپیهای دوستی و انجمن های ادبی و هنری و ورزشی و علمی با جنس مخالف کم کم آشنا سازد و زمینه ی ازدواج درست و از روی شناخت را برای آنها فراهم کند . البته شرط این است که به دختران و پسران از دوره نوجوانی آموزش های لازم جنسی و شرائط ورود به این کلوپیها و انجمن ها را بدهند تا از این امر باعث سوء استفاده برای دوستی های زودگذر نشوند در این صورت هر زن و مردی زوج مناسب خود را پیدا می کند و ازدواج می کند و علاوه بر اینکه عدالت جنسی در جامعه حاکم می شود ساختار خانواده نیز که اجتماع را شکل می شوند نیز بسیار مستحکم می شود و معضلاتی چون طلاق و عوارض ناشی از آن در جامعه به حد اقل می رسد و از ازدواجهای اجباری که شرایط به افراد تحمیل می کنند نیز جلوگیری می شود . این امر می تواند یکی از راه حل های چالش جنسی در جامعه باشد . اصولاً مسئله و یا تعبیر بهتر نیاز جنسی را باید با تدابیری حل کرد نه اینکه صورت مسئله را پاک کرد ، حصار کشیدن بین زن و مرد در جامعه یعنی پاک کردن صورت مسئله و نه حل کردن آن و این با روح اسلام سازگار نیست.

حجاب اختیاری در اسلام

یکی از دستورات و به تعبیر درستتر دین اسلام و بیشتر ادیان توحیدی رعایت حجاب و پوشش برای زنان و البته مردان است. برخی از مسئله ی پوشش را فقط مختص زنان می دانند در حالیکه رعایت پوشش در نوع خود برای مردان نیز جزء شعائر دین اسلام است .

حال چرا پوشش و حجاب ؟ مگر برهنه بودن چه اشکالی دارد؟ برخی می پندارند که رعایت پوشش فقط برای حفظ عفت عمومی وضع شده در حالی که اهداف دیگری در پوشش و حجاب و حجاب وجود دارد که بسیار عقلانی نیز می باشد ، در جوامع غربی که دیگر مسئله ی پوشش و حجاب را برای همیشه حل کرده و یا به تعبیر بهتر راه حل مسئله را پاک کرده اند و آنرا اضافه بر بدن انسان و به خصوص زن می دانند ، بر طبق فلسفه ی لذت هرچه بیشتر بشر از مواهب زندگی که در مکاتب اومانیستی (به اصطلاح انسانگرایی) غربی وجود دارد، معتقدند که بدن زن ذاتاً زیبا آفریده شده و نباید مردم را از دیدن این زیبایی محروم کرد و رعایت حجاب را توهین به جنس زن می دانند ، اما استفاده از بدن عریان زن را

برای فروش کالاهای تجاری و پایین آوردن شخصیت وی را در حد یک کالا توهین به شخصیت زن نمی دانند . به هر حال آنها در مفهوم لباس نیز نوعی تناقض به وجود آورده اند ، چون معنوی لغوی لباس یعنی پارچه ای که بدن و اندام تحریک پذیر جنسی بدن را بپوشاند ولی در مراسم فشن و مد لباس های خود لباس هایی را به معرض نمایش می گذارند که اصلا چنین کارکرد و معنایی از لباس را نمی رساند و با برهنه بودن بدن تفاوت چندانی ندارد یعنی لباس های آنها هم پوشش هست و هم نیست و این نوعی تناقض در معنی لباس است و با فطرت بشر و زنان نیز سازگار نیست من بارها زنانی را دیده ام که با وجود تحمیل شرایط محیطی و اینکه آنها عمل و عقب مانده حساب نکنند این لباس ها را به تن می کنند ولی واقعا از پوشیدن این لباس ها احساس راحتی نمی کنند و مرتبا باید مواظب اندامهای برجسته ی جنسی خود باشند که افراد حیز و چشم چران به آنها خیره نشوند ، این چگونه پیشرفت و ایجاد امنیت و آرامش برای زنان این موجودات زیبا و دختران محبوب شاهد ازل می باشد که صاحبان قدرت و ثروت و رسانه در دنیا به وجود آورده اند؟

بگذریم در این مورد باید گفت اگر نیز این مدعیان آزادی و پیشرفت در جاهلیت مدرن می خواهند با برهنگی زن و مرد لذت بیشتری به بشریت ارزانی کنند ، باید گفت سخت در اشتباهند، چون این کار آنها باعث لذت بشر نمی شود و به عکس لذت و آرامش بشر را از جنس مخالف از او می گیرند . دلیل آن این است که لذت جنسی درست مانند لذت از غذا خوردن است ، انسان تا وقتی خوب گرسنه نشود از هیچ غذایی لذت نمی برد حتی لذیذ ترین آنها ، لذت بردن از بدن جنس مخالف نیز زمانی به اوج خود می رسد که انسان مدتی از دیدن بدن برهنه و اندام جنسی جنس مخالف محروم باشد ، وقتی در جوامع غربی به اصطلاح پیشرفته شب و روز در کوچه و خیابان و بازار بدن برهنه ی زن مشاهده می شود و در رسانه ها هم فیلمهای پورن و سکسی در آمار بسیار به نمایش در می آید ، اندام جنسی زن و مرد مرتبا تحریک و ارضا ء دروغین و ناقص می شود و در چنین شخصی هیچوقت گرسنگی و نیاز جنسی ایجاد نمی شود که با ارضاء آن به طرز صحیح با همسر قانونی و در محیط امن خانه ، لذت جنسی مناسب و کامل احساس شود و در این صورت افراد هم تمایلی به ازدواج و تشکیل خانواده و فرزندآوری ندارند و کانون خانواده از هم می پاشد . علاوه بر اینها فرزندانی نامشروع به وجود می آید که یا بی رحمانی در شکم مادری هیچ گناهی سقط می شوند (بگوبه کدامین گناه کشته شدی) و یا متولد می شوند که پدر و نه مادر مشخصی ندارند (از بین رفتن نسب و نسل) و این فرزندان بی گناه نامشروع اگر خیلی شانس بیاورند و از زباله دانه های عمومی سر درنیاورند باید در پرورشگاهها بدون محبت پدر و مادر بزرگ شوند و این کمبود را در زندگی همیشه حس کنند ، آیا جنایتی از این بالاتر در حق فرزندان بشر می تواند بود؟

علاوه بر اینها این برهنگی های پی در پی دل مردان و زنان حاضر در اجتماع را می لرزاند و آنها را به خیانت و ادار می کند که این امر نیز کانون خانواده ها را از هم پاشیده می کند و باعث کثرت طلاقها و جدایی ها می شود. پس برهنگی و بی حجابی بلاهای بسیاری به جوامع بشری وارد می کند.

با این حال باید گفت که این پوشش زمانی ارزشمند خواهد بود که جنبه ی اختیار در آن رعایت شود و خود شخص با اختیار و تفکر خود به این نتیجه برسد که پوشش برای وی بهتر است تا برهنگی. و گر نه اگر حجاب جنبه ی اجبار به خود بگیرد نه تنها فضیلتی نخواهد بود بلکه زیانهای بسیاری نیز همانند برهنگی به فرد و جامعه وارد می کند و وسیله و سلاحی می شود برای کنترل مردم در برخی استبدادهای دینی که اکنون شاهد آن هستیم.

نکته دیگر که در مورد حجاب باید رعایت شود این است که این پوشش جنبه کادربندی نداشته باشد و زنان نباید خود را ملزم ببینند که از یک نوع حجاب خاص چون چادر و مثلاً مانتو استفاده کنند بلکه در انتخاب این پوشش از خود خلاقیت نیز در طرح و رنگ پوشش نشان دهند تا لباس ها در جامعه مثل فرم های نظامی یکسان نباشند و تنوع لازم را داشته باشند .

و نکته آخر اینکه به رعایت ملاکهای زیبایی نیز در حجاب و پوشش توجه بسیار شود تا زنان از زیبایی این پوشش و مدهای متنوع و رنگهای آن نیز دچار لذت شوند نه فقط از رنگهای تیره و فرمهای زشت در پوشش استفاده شود که وقتی انسان گروهی از زنان را ببیند که در کنار هم قرار گرفته اند به یاد یک دسته کلاغ زاغی بیفتد و یا عده ای چتر پهن شده در فضای باز، و یا از روبند استفاده شود که دیگر کاملاً افراط در رعایت حجاب و حقیقتاً توهین به شخصیت زنان می باشد . بلکه از مدها و رنگهای شاد و متنوع و زیبا استفاده شود. رنگ لباس اقوام محلی در این مورد می تواند الهام بخش باشد که علاوه بر رعایت پوشش مناسب، بسیار زیبا و جذاب نیز به نظر می رسد و یا اینکه چه اشکالی دارد برای پوشش موی زنان به جای مقنعه های سنتی از کلاههای زیبا و خوش فرم و رنگ و شالهای خوشرنگ و موارد دیگر استفاده شود . به هر حال رعایت زیبایی و تنوع در فرمها باید از اولویتهای پوشش و حجاب باشد.

در یک نظام دینی حقیقی به مشورت و عقل جمعی اهمیت بسیاری داده می شود و نهادهایی که جامعه را اداره می کنند تماماً باید از این طیف شکل بگیرند و اعضای آن با رای مستقیم مردم بدون هیچ قید و شرطی و با ملاک برتری علمی و تخصصی انتخاب شوند از دهیاری یک روستا او تا ریاست جمهور و نمایندگان مجلس همه باید با رای مستقیم مردم و با ملاک برتری علمی بدون توجه به عقاید دینی و سیاسی یک شخص صورت گیرد . و ریاست هر کدام از این پستها نیز لازم و واجب است چندین مشاور از نخبگان علمی داشته باشد که باز این مشاوران نیز باید با رای مستقیم مردم انتخاب شوند . وقتی که ریاست یکی از این نهادها بخواد در موردی تصمیمی بگیرد و اجرا کند لازم و واجب است جلسه ای رسمی با مشاورین برگزار کند و در مورد اجرای آن امر با آنها مشورت کند و اگر اکثریت آن اعضا آن امر را تایید کردند آن را اجرایی کند. وگرنه اجرای آن امر منتهی خواهد بود.

فلسفه ی مشورت و عقل جمعی هم این است که انسان موجودی محدود است و اگر به تنهایی تصمیم بگیرد با توجه به محدودیت و فکر بشری تمام جوانب کار را در نظر نگیرد و دچار خطا در آن مورد شود ولی در مشورت چندین نفر هرکدام از جهت دید خود که متفاوت با دیگران است به مسئله و مشکل نگاه می کنند و به این صورت نوعی احاطه ی علمی به آن امر وجود پیدا می کند و احتمال خطا در آن مورد به حداقل می رسد بنابراین عقل جمعی مسلماً عقل کامل تر و جامع تری از عقل فردی خواهد بود و مسلماً به لحاظ علم زیست شناسی هم چند مغز نیز بیشتر از یک مغز توانایی تجزیه و تحلیل یک مشکل و حل مسائل را دارند.

21- ممنوعیت عزاداری افراطی

در اسلام حقیقی برخلاف اسلام دروغین که شیادان دینی ترویج کرده اند عزاداری افراطی نه تنها جایگاهی ندارد بلکه کاملاً مخالف اوامر اهی و فطرت پاک انسانی نیز هست ، اینکه وقتی شخصی از دنیا رفت و یا در راهی کشته شد چندین روز و هفته و ماه و چهل روز مراسم خودزنی و شیون با هزینه های کمرشکن برای داغداران برگزار شود و یا اگر از مسئولین کشوری باشد درصد بالایی از بودجه ی کشور را باید صرف ریشه کنی فقر به کار رود صرف عزاداری برای آن شخص هزینه کنند کاری کاملاً جاهلانه ، مخالف دین و سنت پیامبر و اگر از بودجه ی عمومی هزینه شود گناه و حرام و اسراف می باشد که عواقب دنیوی به دنبال دارد . ساختن گنبد و بارگاه نیز برای درگذشتگان و بزرگان باز بدعت در دین و اشاعه ی شرک و بت پرستی و اسراف و ضد دین نیز می باشد .

در جامعه سالم دینی اگر کسی از دنیا برود ، در یک روز با مراسمی ساده شخص به خاک سپرده می شود و بعد با بازماندگان ابراز همدردی می شود و به آنها تسلیت داده می شود و دیگر تمام . سنت پیامبر و بزرگان دین در این مورد در همین حد است و شیون و خودزنی و دیگر کارهای جاهلانه دیگر اساسی در دین ندارد و بدعت محسوب می شود . در ضمن اگر انسان به زندگی و حیات پس از مرگ ایمان داشته باشد که نباید برای سفر یکی از عزیزان به سرای باقی و سعادت جاوید او این قدر خود را ناراحت کند و سرو صورت خود را بخرشد مگر اینکه بگوییم چنین شخصی اعتقاد به زندگانی آن جهانی ندارد که آن مقوله ی دیگری است . خداوند در مورد نهی عزاداری بازماندگان از زبان شهیدان می فرماید: « و گمان نکنید کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده اند بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی می خورند و به آنچه خدا به آنها داده شادمانند و به بازماندگان بشارت می دهند که هیچ ترس و اندوهی نداشته باشند»

عزاداری محرم و وفات و شهادت بزرگان دینی نیز سراسر بدعت و غیر اسلامی است و تمام از انحرافات ناشی می شود که در سالیان و صده های گذشته شیادان و منحرفین دینی در آیین پاک الهی به وجود آورده اند وگر خود امام حسین به خواهرش زینب تاکید می کند که « برای شهادت من هیچوقت خودزنی نکن و صورت خود را خراش نده و موی خود باز نکن و به سر خود نزن» چون او خود می دانست که این اعمال در دین و سنت پیامبر جایگاهی ندارند.

بهتر است به جای قمه زنی و سینه زنی و این کارهای زشت در هنگام محرم و شهادت امام حسین و یارانش کنگره ها و بزرگداشت های علمی برگزار شود و نخبگان و دانشمندان حقیقی علوم دینی و تاریخ اسلام ابعاد واقعه ی عاشورا و فلسفه ی صحیح قیام امام حسین را برای مردم تشریح کنند تا سطح معرفتی آنها را در این مورد بالا ببرند تا دوباره بر اثر ناآگاهی آنها دچار گمراهی عقیدتی و سیاسی در دین نشوند و شیادان دینی به نام دین آنها را فریب ندهند و فاجعه ی عاشورای دیگری تکرار نشود چون قیام امام حسین برای روشنگری مردم در زمینه ی اعتقادی و سیاسی و شناختن حق خود بوده است نه چیز دیگر، که همانگونه که پیامبر فرمود « بدرستی که حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است»

22- ترویج جشن و شادی

در یک جامعه سال دینی نه تنها غم و عزاداری جایگاهی ندارد بلکه باید تدابیری اتخاذ شود که مردم در طول سال به مناسبت های گوناگون به جشن و شادی های سالم بپردازند تا روحیه ی آنها برای کار و غلبه بر مشکلات تقویت شود ، چون خود

جشن و شادی نوعی انرژی مثبت در روان جامعه ایجاد می کند و انگیزه ی زندگی و پیشرفت را در آنها تقویت می کند و از بسیاری از بیماری های روانی و انواع افسردگی ها جلوگیری می کند ، این جشن می تواند مناسبت های ملی چون عید نوروز و جشن مهرگان و یا مناسبت های مذهبی و دینی چون تولد پیامبر و امامان و بزرگان دینی باشد ، در هر صورت این جشنها به هر صورت باشد مقبول و مفید به حال جامعه خواهد بود . البته شرط این است که هزینه های آن از بودجه ی عمومی کمتر تامین نشود و خود مردم در این مورد مشارکت مالی نمایند .

23- جدایی اقتصاد از دین

مقصود این است که در نظام اصیل دینی اقتصاد از دین کاملاً جدا می باشد یعنی اینکه کسی نمی تواند به نام و واسطه ی یک فعالیت دینی مثلاً وعظ و سخنرانی در مسجد و یا روضه خوانی و یا امام جمعه و امام جماعت و هر نوع فعالیتی که به نوعی با دین در ارتباط است کمترین حقوقی دریافت کند و هر یا شغل و پستی از این راه به دست آورد که حقوق و مزایای اقتصادی در بر دارد ، هر کسی که به این امور می پردازد باید کمترین امیدی به کسب منافع مادی نداشته باشد و این امور را خالصانه برای خدا ترویج معنویت انجام دهد . در این صورت هیچ آخوند و شیاد فرصت طلبی نمی تواند به نام دین دکان باز کند و کلمه دین را صرفاً به خاطر حرف نون دین دوست داشته باشد .

24- جدایی دین از سیاست

در یک نظام دینی حقیقی ، دین جدا از حکومت نیست چون اصولاً حکومت بر اساس معیارهای دینی که همان قوانین خداوند است تشکیل می شود ، ولی نه معیارهای دروغین بلکه معیارهای حقیقی دینی و الهی و چون دینداران نیز مانند بی دینان حقوق مساوی در حاکمیت و اداره ی کشور دارند البته با توجه به لیاقت های علمی و تخصصی نه باورهای دینی و مذهبی خود، بنابراین حاکمیت از دین و دینداران جدا نیست ولی دین جدا از سیاست است به این معنی که نباید روحانیون و متولیان دینی با سوء استفاده از نفوذ دینی که در باورمندان خود و طرفداران خود دارند و با اتکای زیادی طرفداران خود سعی کنند در حاکمیت و اداره ی جامعه نوعی انحصار به وجود آورند و حقوق بی دینان و طرفداران سایر عقاید را در مشارکت در اداره ی کشور را از آنها بگیرند . برای اینکار باورمندان مذهبی و بی دینان می توانند هرکدام حزبی جداگانه تشکیل دهند و اگر اکثریت مردم در یک انتخابات آزاد و سالم با ملاک برتری علمی و تخصصی به آنها رای دادند آنها اداره

ی کشور را برای مدتی محدود چند سال به عهده گیرند و نباید عقاید مذهبی خود را در اداره ی کشور دخالت دهند. و اصولاً حاکمیت کشور چند وظیفه و کارکرد مهم دارد که ربطی به عقاید افراد و احزاب ندارد 1- ایجاد نظم و امنیت در جامعه 2- ایجاد اقتصاد سالم و پویا براساس عدالت در تولید و تقسیم دستمزدها و ایجاد بیمه های همگانی برای تامین خوراک و پوشاک مردم 3- ایجاد زمینه ی مناسب براساس شکوفایی علمی و صنعتی و هنری و فرهنگی تمام احاد جامعه 4- ایجاد روابط سالم بر اساس صلح و منافع دو جانبه با دیگر کشورها 5- قوه قضاییه ی سالم و مستقل و حل مشکلات حقوقی مردم با ملاکهای عدالت صحیح . که این کارکرد ها ربطی به دین و مذهب و اعتقادات احزاب و گروههای سیاسی ندارد و تمام احزاب سیاسی با هر اعتقادی زمانی لیاقت اداره ی کشور و حاکمیت را دارند که بتوانند این چند وظیفه را به نحو احسن انجام دهند و اگر مردم از عملکرد آنها در این زمینه ها راضی بودند دوباره به آنها رای می دهند.

25- جدایی نیروی نظامی از سیاست

در نظام دینی اصیل و حقیقی نیروی نظامی با هر نامی که داشته باشد کارکرد و وظیفه ی مشخصی در کشور دارد و آن نیز ایجاد نظم و امنیت داخلی و دفاع مشروع خارجی . این نیرو به هیچ وجه حق دخالت در مسائل سیاسی داخلی برای حفظ یک حزب خاص در قدرت را ندارد و اهرم قدرت برای حفظ قدرت یک قشر خاص مانند قشر روحانیت و یا دیگر قشرها را ندارد. در این صورت است که به هیچ وجه دیکتاتوری و استبداد فرصت و قدرت تسلط بر یک جامعه را ندارد و مردم نمایندگان واقعی و نخبه را برای اداره ی کشور از میان احزاب مختلف انتخاب می کنند.

26- جدایی نفوذ ثروتمندان از حاکمیت

در نظامی که دین حقیقی حاکم است ثروتمندان اجازه و قدرت ندارند که به روشهای مختلف در تعیین نوع حاکمیت دخالت کنند . در نظام های سرمایه داری که ادعای حاکمیت دموکراسی این اشکال به صورت برجسته دیده می شود در این نظامها به ظاهر ریاست جمهوری و وکلای مجلس توسط مردم انتخاب می شوند ولی این ظاهر امر است چرا که این رسانه های تبلیغات جمعی چون شبکه های تلویزیونی و

غولهای تبلیغاتی هستند که یک شبه می توانند یک دزد و فرد فاسد حتی از نظر اخلاقی را برای مردم عامه به صورت یک قدیس جلوه دهند و برای یک شخص صالح و باسواد و متعهد به لحاظ اخلاقی پرونده ای جعلی فساد اخلاق و غیره درست کنند و افکار عمومی را از رای دادن به وی منصرف کنند و با کمال تأسف در نظامهای سرمایه داری هم این رسانهها و غولهای تبلیغاتی در اختیار باند ثروتمند جامعه می باشند که منافع خاص شخصی خود را دنبال می کنند و به نفع مردم تصمیم نمی گیرند پس در حقیقت در این گونه نظامها هیئت حاکمه توسط ثروتمندان و سرمایه داران انتخاب می شوند نه مردم و این به معنی حکومت مردم بر مردم و دموکراسی به هیچ وجه نمی تواند باشد. در نظام دینی حقیقی از دخالت باند ثروتمند جامعه برای ایجاد چنین روندی جلوگیری شدید می شود. اصولاً با توزیع عادلانه ی ثروت در جامعه باند ثروتمند قدرتمندی در جامعه به وجود نمی آید که بتواند چنین کاری کند و اگر هم وجود داشته باشد قوانین جلو این دخالتها را می گیرند.

27- جدایی دین از علم و آموزش

مقصود از جدایی دین از امر آموزش، آموزش علمی چون فیزیک و شیمی و روان شناسی و زیست شناسی است که از دستاوردهای بشر می باشند. علوم دینی چون معارف کتابهای آسمانی مقوله ی دیگری هستند و حاصل وحی و الهام به پیامبران هستند و برای راهنمایی بشر در مسائل اخلاقی و عقیدتی و گاه فلسفی و سیاسی و اقتصادی. ولی این علوم به هیچ وجه مدعی حل مسائل علوم تجربی نبوده اند چون توانایی کشف قوانین این علوم را خدا در نهاد بشر قرار داده و می تواند با تحقیق و پژوهش به حل مسائل آنها بپردازد. هرچند در برخی از کتب آسمانی نیز گاه برخی حقایق علمی با زبانی صریح آمده چون گسترش فضا و آسمانها و اشاره به انفجار بزرگ و غیره ولی هیچگاه کارکرد و وظیفه ی این علوم الهی این امر نبوده و مدعی حل این مسائل نیز نبوده اند. البته می توان گاه برای اثبات اعجاز قرآن و اینکه از طرف خدا می باشد به این حقایق علمی در قرآن اشاره کرد که اشکالی نیز ندارد. ولی علوم دینی را باید از این علوم تجربی که حاصل تفکر بشر است جدا کرد و نظریه پردازی در این مورد را نیز به عهده ی دانشمندان این علوم واگذار کرد، این است معنی صحیح جدایی دین از علوم و آموزش.

28- اسلام و عقیده

مقصود از مفهوم اسلام در باب عقیده باید گفت ، اسلام در عقیده یعنی اینکه انسان باید دارای عقاید سالم توحیدی باشد در خدا پرستی دچار عقاید شرک آمیز چون بت پرستی ، انسان پرستی ، قبر پرستی ، نباشد دارای اعتقاد به امور بدعت آمیز چون عزاداری افراطی و یا تکفیر دیگران و نیت قتل به خاطر عقاید آنها نباشد و سایر امور و جلوه های متنوع شرک .

29- اسلام و اخلاق

مقصود از اسلام در اخلاق این است که انسان موحد واقعی باید در هر شرایطی ولو شرایط مشکل به تمام اصول اخلاق انسانی چون راستگویی ، ایثار ، بخشنده گی ، وفای به عهد ، عدالت و انصاف و غیره پایبند باشد و هیچ گاه برای رسیدن به اهداف مقدس بی اخلاقی نکند و این امور را زیر پا نگذارد ولو اینکه دشمن وی همیشه در برابر وی بی اخلاقی کند و موازین اخلاقی را زیر پا گذارد در جنگ صفین بارها معاویه و سپاهیانش آب را بر سپاه امام علی می بندد ولی امام علی وقتی آن آبشخور را از معاویه پس می گرفت او را از آب منع نمی کرد و وقتی لشکریان امام علی به وی اعتراض می کردند که بیا مقابل به مثل کنیم امام علی این بی اخلاقی را قبول نمی کرد ، اگر چه این بی اخلاقی در قبال دشمنش بود. چون جنگ امام علی بر سر عقیده ی حق و باطل بود و اگر او نیز مانند او مقابل به مثل می کرد در حقیقت عقیده ی باطل معاویه را در بی اخلاقی می پذیرفت و در جنگ عقیده از وی شکست می خورد و امام علی با وقوف به این امر هرگز حاضر به بی اخلاقی در قبال دشمن نبود.

30- اسلام و سیاست

مفهوم اسلام در سیاست این است که در سیاست امسان دیندار باید به ملاکهای صحیح و عادلانه ی تشکیل حکومت که خداوند آن را در کتابهای آسمانی چون قرآن به صراحت آورده پایبند باشد در قرآن ملاک مشروعیت قدرت و حاکمیت سیاسی به این صورت آمده که « در همه ی امور با هم مشورت کنید » و در باب حاکم مشروع می فرماید : « از خدا و رسول و صاحب امر اطاعت کنید » صاحب امر کیست ؟ صاحب امر کسی است که با با شورا و بیعت و به تعبیر امروزی با رای مستقیم مسلمین انتخاب می شود چون خداوند در قرآن می فرماید: و امرهم شورا بینهم « همه امور مسلمین با مشورت صورت می گیرد » چون واژه ی امر را به صورت عام و بدون قید آورده بنابراین شامل همه ی امور دنیوی مسلمین

می شود و امر حکومت و انتخاب حاکم و یا امیر و رهبر یک جامعه نیز جزء امور مسلمین است و در ادامه نیز اطاعت از این صاحب امر را و حاکم را که با بیعت و رای مستقیم مسلمین انتخاب شده را واجب می داند . پس ملاک مشروعیت قدرت در اسلام همان بیعت و یا به تعبیر امروزی رای مردم و مسلمین است نه چیز دیگر و این حق را خدا به مردم داده که خود حاکم خود را تعیین و انتخاب کنند و این منصب ، منصبی زمینی است نه آسمانی ، البته ملاکهای تعیین حاکم ، آسمانی و از طرف خداست ولی اجرای این ملاکها کاملاً زمینی و از طرف خداست.

البته خداوند ملاکهای خاص تری را نیز برای حاکم و یا خلیفه تعیین کرده و می دانیم در داستان آفرینش ملاک برتری آدم را بر فرشتگان برتری علمی دانسته است و در زندگی دنیوی مسلمانان نیز ملاک برتری را بین مومنین ملاک علمی معرفی می کند و می فرماید: کسانی که ایمان دارند در پیش خداوند دارای درجه می باشند و کسانی که دارای علم باشند دارای درجاتی پیش خداوند هستند» و این امر نشان می دهد که رضایت خداوند از انتخاب مسلمین در باب حاکم خویش زمانی است که آنها با اختیار خود کسی را به حاکمیت انتخاب کنند و ولی امر قرار دهند که عالمترین آنها باشد و بر همه ی آنها برتری علمی داشته باشد و علم و تخصص اداره ی جامعه ی مسلمین را داشته باشد. این است معنی صحیح مشروعیت حاکم از لحاظ اسلام.

حال اگر جامعه ی مسلمین به این رشد علمی و فرهنگی در دین دست پیدا کرد که چنین شخص اعلم و با صلاحیت علمی را در جامعه تشخیص دهد و او را به عنوان حاکم خود انتخاب کند که زهی سعادت برای آن جامعه ولی اگر چنین تشخیصی را نداد و شخصی بی لیاقت به لحاظ علمی حاکم خود انتخاب کرد با اینکه کار درست و اصلح را انجام نداده و جامع از حاکم اعلم و پیشرفت محروم می شود ، با این حال از ملاک های تعیین حاکم که همان انتخاب با تشخیص و اختیار مسلمین است خارج نشده و این حاکم مشروعیت لازم را دارد هرچند دارای صلاحیت علمی لازم هم نباشد . در تاریخ اسلام ما این روند را در تعیین حاکم به عینه مشاهده می کنیم ، امام علی به صراحت تمام اصحاب رسول و مسلمین و خود پیامبر به لحاظ صلاحیت علمی ، برترین فرد جامعه ی مسلمین در آن روزگار بود ولی اکثریت مسلمین به تشخیص و اختیار خود ابوبکر را به خلافت و حاکمیت انتخاب کردند و از این جهت از ملاک الهی تعیین حاکم که باید با بیعت مردم و شورا باشد خارج نشدند ولی ملاک برتری علمی حاکم را در نظر نگرفتند و بیشتر به سن و سال و مقبولیت عمومی ابوبکر نظر داشتند و از این جهت بعدها در زمان او عمر یعنی خلیفه ی بعدی به مشکلاتی علمی برخورد می کردند که در این مورد امام علی این مشکلات علمی را برای آنها حل می نمود و پس از گذشت زمانی نسبتاً طولانی بر اثر رشد علمی و فرهنگی به این حقیقت یعنی اهمیت ملاک علمی پی بردند و امام علی را به خلافت انتخاب کردند و امام علی نیز در

نهج البلاغه ملاک مشروعیت قدرت و خلافت خود را نه آسمانی بلکه زمینی و بیعت مردم می داند و نمی گوید خدا مرا به عنوان خلیفه ی شما انتخاب نمود بلکه می فرماید شما مردم مرا مجبور به قبول خلافت کردید.

پس مشروعیت قدرت در اسلام همان بیعت و به تعبیر امروزی رای مستقیم مردم است و عقیده درست اسلامی در باب سیاست این است که مسلمین در برابر این ملاک الهی در باب تعیین حاکم سر تسلیم فرود آرند و آنرا بپذیرند و اجرا کنند.

31- اسلام و اقتصاد

مفهوم درست اقتصاد اسلامی بر اصولی چند استوار است :

1- انسان فقط مالک آن چیزی است که برای آن تلاشی (فکری و یا عملی) کرده (غیر از مقولاتی چون ارث) 2- مالکیت خصوصی در اسلام به رسمیت شناخته شده 3- تحصیل مال ثروت باید کاملاً از راه مشروع باشد 4- رباخواری به هر شکل آن در اسلام حرام است 5- احتکار کالا حرام می باشد 6- در معامله غل و غش و کم فروشی و گران فروشی حرام است 7- در آمد سرانه ی کشور به طور کاملاً مساوی و عادلانه بین مردم توزیع شود و از تبعیض در دادن حقوق و مستمری شدیداً پرهیز شود 8- تمام افراد جامعه باید از لحاظ خوراک و پوشاک و مسکن و بهداشت بیمه شوند و دغدغه ی تهیه ی این نیازهای اولیه را نداشته باشند

الف : انسان فقط مالک چیزی است بر طبق آیه ی شریفه ی لیس للانسان الا ماسعی ، برای انسان نیست مگر آنچه برای آن تلاش کرده ، مالکیت معنوی هر محصولی چه فرهنگی و چه اقتصادی برای آن انسان محفوظ است و این اصل در دنیای مدرن نیز به رسمیت شناخت شده و بر ای آن قوانین دقیقی وضع نموده اند .

ب- چون مالکیت خصوصی جزء امور فطری آدمی است و برای انسانها نیز انگیزه ی لازم برای تولید ثروت و تلاش اقتصادی ایجاد می کند و اقتصاد جامعه را نیز پویا می کند بنابراین مالکیت خصوصی از طرف اسلام حقیقی به رسمیت شناخته شده است به شرطی که این مالکیت ثروت و سرمایه از راههای مشروع باشد.

ج- در اسلام تحصیل مال و ثروت کاملاً از راه مشروع و تلاش فکری و عملی مفید برای جامعه باشد و از راههای نامشروع چون احتکار ، واسطه گری

کالاها و خدمات ، ربا خواری ، پول شویی ، زمین خواری ، رانت ، رشوه و کم کاری نباشد.

د- رباخواری چه بصورت سنتی و چه به صورت مدرن و کلاه شرعی چون دادن وام بانکی با کوچکترین بهره حرام است و بانکها فقط باید عهده دار سپرده ی مردم و دادن وامهای کاملا بدون بهره باشند و حقوق کارمندان بانک و هزینه ای این موسسات ، مانند سایر کارمندان دولت از بودجه ی عمومی تامین شود. ه- احتکار کالا برای آنکه کمیاب شود و در زمانی دیگر قیمت آن افزایش یابد به هر شکل و بهانه در اسلام حرام است.

و- در معاملات نیز باید حدود شرعی کاملا رعایت شود و از بی اخلاقی های چون دروغ ، دادن چک های بدون پشتوانه و کم فروشی شدیداً پرهیز شود .
و در کل باید گفت سیاست کلی حاکمیت اسلامی در زمینه ی اقتصاد باید بر اساس تولید هرچه بیشتر کالا در کشور و صادر کردن کالاها ی مازاد بر نیاز و پایین نگه داشتن نرخ اجناس و خدمات باشد تا به مردم فشار اقتصادی وارد نشود و همه در رفاه به سر ببرند.

32- اسلام و هنر

ملاکهای زیبا شناسی هنرهای مختلف مثل بسیاری از پدیده های خلقت ریشه های الهی و ازلی دارند. اصولاً روح انسانی قبل از هبوط به عالم خاکی در عوالم الهی و روحانی سکونت داشته در این عالم که در روایات اسلامی تعبیر به عالم زر از آن شده نمونه های کامل و در حد اعلای آثار هنری که خداوند خالق آنها بوده وجود داشته اند و ارواح انسانها این نمونه های کامل . یا به تعبیر بهتر ایده های کامل ازلی را شهود کرده و به چشم دل دیده وقتی ارواح انسانها به این عالم خاکی پا گذاشتند برخی به کلی این ایده های ازلی و نمونه های کامل را فراموش کردند و برخی چون هنرمندان تصاویری هرچند بسیار مبهم و تار هنوز در ذهن و روح از آن شاهکارهای هنری به یاد دارند و از این جهت وقتی که از کارهای دنیوی و مادیات اندکی دور می شوند ، دوست دارند به این امور هنری که ریشه ای کاملاً معنوی و از عالم دیگر دارند نیز بپردازند ، این است که با دیدن تابلوی نقاشی و یا خوشنویسی و یا شنیدن یک موسیقی دلنشین و زیبا یک حالت معنوی و ذوق هنری به آنها دست می دهد چون به یاد آن ایده های ازلی در عالم قبل می افتند و دوست دارند خود نیز به این امور مشغول شوند و آثاری در این مورد خلق کنند این است که کم کم کارهای هنری را شروع می کنند .

حال باید گفت که یک هنرمند زمانی موفق به آفرینش یک اثر ماندگار هنری می شود که آن ملاک های زیباشناسانه را که در شاهکارهای هنری در جهان قبل کاملاً ، رعایت شده اند در این جهان مادی در اثر هنری خود کاملاً و یا در حد زیادی رعایت کند و در این صورت تبدیل به هنرمندی شاخص می شود. بنابراین یک هنرمند باید درحقیقت باید در رعایت ملاک های زیباشناسانه ی آثار هنری که خداوند در روز ازل در آثار هنری به ودیعت گذاشته کاملاً تسلیم باشد و آنها را رعایت کند وگرنه اثرش به هیچ وجه اثری ماندگار و مقبول طبع خواص و عوام نخواهد بود مثلاً تا اصول زیبایی شناسانه ی خط نستعلیق رعایت نشود هیچ گاه یک شاهکار هنری در این نوع خط خلق نمی شود و این است معنی واقعی هنر اسلامی است و این ملاکها هم مخصوص مذهب خاصی نیست و جهان شمول می باشند.

با کمال تأسف چندین دهه است که در هنر معاصر این ملاکهای زیباشناسانه خداوندی به بهانه های چون هنر مدرن و یا اصطلاحاتی چون نظم در بی نظمی در یک اثر هنری و یا مکتبهای هنری من درآوردی و مبتذل به فراموشی سپرده شده و بیشتر هنرها با رعایت نکردن این ملاکهای زیبایی شناسانه به ابتذال کشیده شده اند و با فطرت انسانی نیز سازگار نیستند.

33- معنی گمراهی و هدایت

در مورد گمراهی و هدایت ادعاها بسیار است و بسیاری یکدیگر را به منحرف بودن و گمراه بودن در دین می کنند و در نهایت تکفیر می کنند و فتوای قتل برای هم صادر می کنند و این فتوا را نیز وسیله ی پیروان نادان خود به اجرا در می آورند بدون اینکه اصولاً فهم و تعریف درست و صحیحی از مفاهیم گمراهی و هدایت داشته باشند ، اصولاً گمراهی به معنی این است که انسانها و یا پیروان یک دین و مکتب از ملاکها و اصول هدایت الهی متحرف شوند و در اثر عدم فهم صحیح آن مفاهیم به انحراف بروند .به عنوان مثال اگر کسی مفهوم درست جهاد را در راه خدا نفهمد و آن را صرفاً به معنی کشتن کسانی بداند که عقایدشان با عقاید او متفاوت باشند ، هرچند زنان و کودکان و غیر نظامیان باشند ، دچار گمراهی در امر جهاد شده است و در موارد دیگر نیز وضع به همین ومنوال می باشد.و اما گمراهی در دین در یک عرصه نمی تواند باشد و انواع گمراهی ها در امر دین وجود دارد که مهمترین این موارد این چند مورد می باشند:

34- گمراهی عقیدتی:

مقصود از گمراهی عقیدتی این است که شخصی در عقاید توحیدی دچار انحراف و شرک شود مثلاً بتها را شریک او قرار دهد حال ممکن است این بتها بت‌های سنگی و چوبی باشند یا بت‌های جسدی و انسانی مانند اینکه کسی در دعا کردن نام بزرگان دینی را نیز بیاورد تا خدا دعای او را برآورده کند، در حالی که خدا به صراحت می‌فرماید: «و همراه خدا کسی دیگر را نخوانید» و یا قبر پرستی کند و به ظاهر برای زیارت قبور بزرگان دینی برود ولی در عمل دچار شرک در عبادت و دعا شود و حاجات خود را به جای خدا از این بزرگان بخواهد و یا حداقل تینکه نام این بزرگان را در دعا همراه نام خدا ذکر کند که شرکی آشکار است. گمراهی در عقاید ممکن است بصورت بدعت‌های دینی باشد یعنی مثلاً کسی به اموری چون عزاداری افراطی و به سر و صورت زدن معتقد باشد که اساسی در دین و سنت پیامبر و امامان ندارد و از آن شدیداً نهی شده و یا به ولایت مطلقه‌ی کسی معتقد باشد که سراسر بدعت است و اساسی در دین الهی ندارد و موارد دیگر...

35- گمراهی اخلاقی

مقصود از گمراهی‌ها در عرصه اخلاق این است که فرد دیندار اصول اخلاقی مسلم چون عفت و پاکدامنی، را زیر پا بگذارد در عین حال که ادعای مسلمانی دارد رشوه بدهد و رشوه بگیرد، دزدی کند، خیانت کند بدعهدی و بدقولی و زیاکاری و دغلبازی کند رانت خواری کند با ظاهر دینی مردم را فریب دهد، به ناحق آدم بکشد، و سایر رذایل اخلاقی که اکثراً به آن دچار هستند در چنین مواردی چنین شخصی فاسق نامیده می‌شود و دچار گمراهی اخلاقی می‌شود.

36- گمراهی سیاسی

در گمراهی سیاسی شخص از ملاک‌های مشروعیت قدرت و حاکم شدن از اسلام منحرف می‌شود گفتیم که ملاک مشروعیت قدرت و حاکم شدن در اسلام شورا و بیعت و به تعبیر امروز رای مستقیم مردم حال اگر کسی به دلایلی این ملاک را قبول نداشته باشد و به دیکتاتوری معتقد باشد و بدون دلایل روشن معتقد باشد خدا وی را برای حاکم شدن بر مردم تعیین کرده دچار گمراهی سیاسی شده اگر چه ممکن است علت این امر عمدی هم نباشد و وی اصولاً ملاک مشروعیت قدرت را در اسلام نفهمیده در هر صورت دچار گمراهی سیاسی در این عرصه شده است.

37- گمراهی اقتصادی :

مقصود از گمراهی اقتصادی در اسلام این است که شخص در فعالیتهای اقتصادی دچار مفاسدی چون ربا ، رشوه ، غش در معامله ، کم فروشی ، گران فروشی ، پول شویی ، زمین خواری، رانت ، و سایر مفاید اقتصادی شود که با توجه به اینکه در دین اسلام مهمترین جزء عبادت کسب درآمد حلال و مشروع معرفی شده ، این نوع گمراهی ، بسیار خطرناک و پراهمیت است به طوری اکثر مسلمین در دامهای مخفی آن گرفتار هستند و به نوعی درآمد آنها نامشروع و یا دست کم آغشته به مال نامشروع می گردد و خود نیز متوجه نیستند . این گمراهی ممکن است جنبه ی فردی داشته باشد و ممکن است جنبه جمعی و در سطح سیاستهای کلان یک کشور بزرگ و ابر قدرت باشد . کشورهای ابرقدرت کنونی که خود را مدعی پیرو دین مسیح می دانند منابع کشورهای ضعیف را در سراسر جهان با بهانه های مختلف با عنوان کسب منافع غارت می کنند و تمام تولید ناخالص ملی خویش را نامشروع می کنند و باعث سقوط و انحطاط اخلاقی مردم خود به دلیل مصرف این مال نامشروع می شوند و خود نیز شاید از این زیان به خود و ملت خود غافل باشند و یا آگاهانه چنین کارهایی می کنند.

38- گمراهی فرقه های اسلامی

در اینجا باید گفت که در جهان اسلام فرقه گوناگون اعم از شیعه و سنی و دیگر فرقه دچار چنان گمراهی های در این چهار عرصه که ذکر شد گشته اند که در تمام تمدنها و جوامع بشری بی سابقه می باشد و بیهوده نیست که به این بدبختی ها و عقب ماندگی ها دچار گشته اند. به مواردی از این گمراهی ها اشاره می شود.

39- گمراهی های شیعه

در میان فرق اسلامی بدون تعارف باید گفت فرقه ی شیعه در اکثر موارد از جمله گمراهی های چهار گانه یعنی عقیدتی ، سیاسی ، اقتصادی و اخلاقی گوی سبقت را دیگر فرقه ها ربوده و به گمراهی های گسترده دچار شده علت نیز آن بوده که فرقه ی شیعه در ابتدا راه بسیار درستی در دینداری و فهم دین در پیش گرفته بود و آن نیز تمسک به قرآن و اهل بیت و خاندان پیامبر بود چون که پیامبر در روایتی فرمود: اگر تمام مسلمین به آن دو(قرآن و اهل بیت او) تمسک جویند هرگز گمراه نمی شوند ولی چون این راه بسیار درست و صحیحی در دینداری بود ایادی شیطانی خیلی زود حتی

در زمان ائمه دخالت کردند و کم کم بیشترین انحرافات را در این مذهب بوجود آوردند و کم کم پیروان آنها را از تعالیم صحیح اهل بیت پیامبر و نیز قرآن کریم دورو به این انحطاط و ابتذال کنونی در مذهب و دینداری دچار کردند. در حقیقت شیعه ی کنونی نه تنها پیرو امام علی و ائمه ی دیگر نیست بلکه درست در نقطه ی مقابل تعلیمات و عقاید اهل بیت و سنت پیامبر می باشد.

پیروان این فرقه بر اثر تعالیم غلط و دروغین شیادان دینی در سه عرصه ی مهم مفهوم خلافت و تفاوت آن با امامت و جانشینی پیامبر و نیز واقعه ی عاشورا و نیز عرصه مهم و سرنوشت ساز منجی موعود و مهدویت دچار گمراهی اساسی و فاجعه باری شدند که هنوز هم از تبعات زیانبار این گمراهی رنج می برند که در کتاب «مثالث شیطانی» به تفصیل در این مورد بحث شده و روشنگری های لازم انجام شده.

ولی به برخی دیگر از انحرافات در جوامع شیعی در اینجا اشاره می شود :

1- انسان پرستی و امام خدایی به جای توحید و خدا پرستی : یعنی در جوامع شیعی بر اثر انحرافات دینی در مقام ائمه ی شیعه غلو می کنند و مقام آنها را همدریف خدا می کنند و یا صفات خدایی به آنها نسبت می دهند در حالی خداوند در قرآن به پیامبر می فرماید: «بگو من بشری مانند خود شما هستم» یعنی همان انحرافی که در مسیحیت دیده می شود و مسیح را پسر خدا و یا یکی از خداهای سه گانه می دانند شیعیان منحرف نیز در مورد امامان شیعه همین را معتقد هستند و به زبان می آورند و حاجات آنها را ز آنها می خواهند که این یک نوع شرک آشکار و کمراهی عقیدتی می باشد. یکی از هنرهای شیعیان تبدیل کردن انسانها به بت می باشد این وضعیت در عصر حاضر به حدی است که یک شیاد دینی در لباس یک روحانی و مرجع تقلید که کوچکترین گناهان وی دستور قتل به ناحق و مال مردم خوری است یک شب تبدیل به یک بت و قدیس می شود که باید از مقبره ی وی امید شفا را نیز داشته باشیم.

2- گور پرستی و مرده پرستی که در ادامه ی همان انحراف اول است و در حوزه ی گمراهی عقیدتی است.

3- در زمینه سیاسی معتقدند که جانشین و خلافت دنیایی پیامبر اجبارا از طرف خدا تعیین می شود و مردم در تعیین حاکم خود هیچ نقشی ندارند و جانشینان اجباری امامان هم روحانیون و آخوندها هستند که یک بدعت آشکار دینی است. اینها مسئله ی امامت که یک مقام معنوی از طرف خداست را با خلافت و حاکمیت سیاسی مسلمانان که خدا صراحتا آ تعیین آنها را به مردم واگذار کرده یکی می دانند که در مورد توضیح داده شد ، آنها متوجه نیستند که حضرت ابراهیم زمانی که از طرف خدا به مقام معنوی امامت انتخاب شد در صحرایی در فلسطین با خانواده ی خویش زندگی می کرد و حاکمیت سیاسی بر قومی نداشت. آنها متوجه نیستند

که مقام امامت که مقام بلند معنوی است و به ذریه و خاندان پیامبر داده شده امری ثابت است و اگر مانند امام علی مردم آنها را به خلافت و حاکمیت سیاسی انتخاب کردند که تشکیل حکومت می دهند و اگر مردم در این مورد همکاری نکردند ائمه همانند امام سجاد و امام باقر امام صادق و دیگر ائمه گوشه ی انزوا می نشینند و مردم را اجبار به حاکمیت خود نمی کنند.

در هر صورت در این عرصه نیز شیعیان دچار گمراهی سیاسی شده اند و بدعت های دیگری نیز چون ولایت مطلقه ی فقیه که در حقیقت نوع بسیار زشتی از یک استبداد دینی است ، به وجود آورده اند ، که اکنون با تبعات آن دست به گریبان هستند.

4- در زمینه اقتصادی نیز شیعیان به انواع گمراهی ها و مفاسد اقتصادی چون ربا ، رشوه ، غش در معامله ، احتکار و غیره دچار شده اند.

5- در زمینه اخلاقی پیروان فرقه ی شیعه با مفاسد چون فحشای اسلامی در لباس صیغه دچار شده اند و نیز مفاسد دیگر اخلاقی چون دروغ و خیانت و بد عهدی و ریاکاری که ریشه ی این انحرافات نیز در گمراهی عقیدتی است وقتی یک شیعه به غلط اعتقاد دارد که اگر برای امام حسین گریه کند خداوند تمام گناهان وی را خواهد بخشید ، بنابراین مهار نفس را رها می کند و با هواهای نفسانی همه گونه گناه و غلطی حتی گناهان بسیار بزرگ مرتکب می شود و بعد در عزاداری امام حسین به سر و صورت خود می زند و به زور گریه می کند و مطمئن نیز می باشد که خدا تمام گناهان وی را به خاطر گریه برای امام حسین می بخشد و نمی داند که خدا می فرماید : «هر کسی مسئول اعمال خویش می باشد و کسی بار گناهان دیگری را به دوش نمی گیرد» و گناهانی که غیر عمد انجام می دهد ممکن است خدا ببخشد ولی گناهان عمدی و آگاهانه بعید است آمرزیده شوند و نمی داند که خود امام حسین و حتی پیامبر نمی داند (بنا به فرمایش خود او) که خدا وی را می بخشد یا خیر؟ و سرنوشت او در قیامت چگونه است.

6- گفتن ناسزا به برخی از زنان محبوب پیامبر و نیز برخی یاران نزدیک او به بهانه ی دوستی امام علی و فرزندان او و ساختن افسانه هایی در این مورد که نوعی تحریف تاریخ اسلام هم می باشد ، این شیوه ی زشت که عملی کاملاً مخالف با اخلاقیات اسلامی و حتی انسانی است زیانهای بسیاری به اتحاد جهان اسلام در قرون گذشته و به خصوص دهه های اخیر وارد کرده و باعث قتلها و خونریزی های بسیاری در جهان اسلام شده است . استعمار انگلیس با این حربه آتش جنگ بین دو امپراتوری مسلمان عثمانی که سنی بود و حاکمیت صفوی که شیعه بودند روشن کرد و باعث تضعیف این دو ابرقدرت اسلامی و بعد نابودی آنها در قرون اخیر شد و راه را برای تسلط بر کشورهای اسلامی و استعمار آنها باز کرد . هم اکنون نیز اکثر جنگ ها و جدالهای فرقه ای در منطقه ی خاورمیانه از عراق تا ایران و سوریه و افغانستان و پاکستان ، یمن و لیبی و مراکش کار

این استعمار پیر و همدستی او با صهیونیسم و فراماسونری بین الملل است که تشکیلاتی کاملاً شیطانی و در روایات اسلامی از آن تعبیر به دجال آخرالزمان شده است. جای هیچ شکی بین روشنفکران مسلمان نیست که همه ی این آتش ها از گور این تشکیلات شیطانی بلند می شود ولی با کمال تأسف عامه ی مسلمین و دولتهای بی لیاقت آنها از این امر غافل هستند و زود فریب این بازی های سیاسی را می خورند و در تله ی استعمار گرفتار می شوند و خود و ملت خود را در جنگهای بیهوده فدای منافع استعمار و حزب شیطان می کنند و به خیال باطل خود هم در حال جهاد در راه خدا هستند در حال که برادر کشی و مسلمان کشی در هر صورت نوعی گمراهی و خلاف موازین اسلامی است. جای تأسف است که اکثر حکومتهای جوامع اسلامی حکومتهای کاملاً وابسته و ساخته و پرداخته ی سرویس های جاسوسی غرب و دشمنان آنهاست و در حقیقت حکومتهای سایه در حال چرخاندن و اداره ی حاکمیتای جوامع مسلمان هستند و مردم این جدامع تصور می کنند که این حکومتها ی حکومتهای مردمی و نمایندگان واقعی آنها هستند در حالی که به واقع اینطور نیست و ارکان این حکومتها به دست اربابان خارجی استوار می شوند و نیز همین قدرتهای شیطانی هم هستند که آنها را در برابر موج عدالت خواهی مردم مسلمان حفظ می کنند و هر بار به طرز وحشیانه و بی رحمانه ای قیامهای آنها توسط نوکرهای داخلی ولی با مدیریت همین سرویس های جاسوسی سرکوب می شوند.

40- گمراهی های سنی

در مورد اهل سنت نیز گمراهی های دیگری وجود دارد:

- 1- اهمیت ندادن کافی به دوستی اهل بیت و نفهمیدن صحیح معنی تمسک به اهل بیت که توصیه ی اکید پیامبر بوده است. در این مورد باید گفت پیروان اهل سنت برخلاف توصیه پیامبر که فرموده برای نجات از کمراهی هم به قرآن و هم به اهل بیت تمسک بجوید مشاهده می شود که این فرقه با قرآن و خواندن سطحی آن توجه می کنند و به تمسک به اهل بیت بی توجه هستند در حالی که این تمسک به اهل بیت برای فهم صحیح قرآن و محکمت و متشابهات آن بسیار لازم است و اهمست فراوانی دارد در توضیح باید گفت در قرآن می فرماید: دوستی اهل بیت برای آن است که به سوی خداوند راهی بیابند یعنی نقش اهل بیت هدایت مسلمین در دوراهی ها و

گمراهی می باشد و اگر کسی چنین تمسکی نداشته باشد خیلی زود دچار گمراهی های گوناگون در امر دین می شود. اصولاً تمسک به اهل بیت یک حقیقت علمی است که به تازگی دانشمندان روان شناس آن را کشف کرده اند و آن اصل روان شناسانه ی تاه پاتی و ارتباط فکری ، روحی افراد بشری با هم می باشد . در این اصل بیان می شود که اگر یک نفر در زمانی مشخص به فکر دیگری بیفتد آن شخص هم درست در همان زمان به فکر او می افتد چون در همان لحظه امواج فکری و دوحی فرد فکر کننده با سرعت نور حرکت می کند و به امواج فکری و روحی طرف مقابل برخورد می کند و بین آنها هرچند در فاصله ی بسیاری باشند ارتباط فکری و روحی برقرار می شود و او نیز ناخود آگاه به فکر طرف فکر کننده درباره او می افتد حتی اگر کسی که ما در مورد او فکر کنیم مرده باشد و در جهان فیزیکی ما نباشد این ارتباط برقرار می شود. این حقیقت علمی را مادر زندگی روزمره می بینیم مثلاً زمانی پیش آمده که ما در خانه نشسته ایم و یکدفعه به یاد یکی از نزدیکانمان که در فاصله ی دوری است می افتیم طولی نمی کشد که یا در همان روز و یا در روز دیگر همان شخص به خانه ی ما می آید و ما با شگفتی به وی می گوئیم همین امروز یکدفعه ناخودآگاه به فکر تو افتادم و او نیز همین را می گوید. علت این امر همین اصل تله پاتی یا ارتباط فکری و روحی بین طرفین است ، یعنی ابتدا آن شخص قبل از اینکه به خانه ی ما بیاید قصد و نیت می کند به خانه ی ما بیاید در حال امواج فکری و روحی او با سرعت نور قبل از خودش به خانه ی ما می آید و با امواج فکری و دوحی ما برخورد می کنند و ما ناخودآگاه به فکر او می افتیم

حال در تمسک و دوستی اهل بیت وقتی که ما اهل بیت سلام می فرستیم ، در حقیقت به یاد آنها می افتیم و در این حال امواج فکری و روحی ما در این دنیا و یا جهان برزخ با امواج فکری و روحی اهل بیت برخورد می کنند و آنها نیز بلافاصله در آن لحظه به فکر ما می افتند و به ما سلام می کنند ولی چون اهل بیت ارواح راهنما نیز می باشند از طریق الهام فکری و روحی حقایق الهی و مسائلی را از قرآن نمی دانیم نیز به ذهن ما الهام می کنند و به این صورت ما را در دوراهی ها ی زندگی در امر دین راهنمایی می کنند و از کمزاهی ما جلوگیری می کنند . و این است معنی کلام خدا که می فرماید: اگر کسی می خواهد راهی به سوی خدا بیابد با اهل بیت دوستی کند . بنابراین فهم حقایق و آیات متشابه و سمبولیک قرآن نیز بدون تمسک و دوستی با اهل بیت امکان ندارد . خداوند در این باره در قرآن می فرماید: آنها (مومنین) با ستاره (امام از اهل بیت) هدایت می یابند.

2- حساس نبودن به حاکمیت کسانی که صلاحیت فرمانروایی بر جامعه ی مسلمین را نداشته اند

یکی از اشکالات اساسی پیروان فرقه ی اهل سنت همین مورد است در واقع پیروان این فرقه زیاد در مورد صلاحیت حاکمان خویش و اینکه بر اساس چه ملاکهایی بر گرده ی آنها سوار شده اند حساسیت نشان نمی دهند برای آنها چندان مهم نیست که یک دیکتاتور با قدرت نظامی حاکم آنها شود یا یک شیخ با یاری دولتی استعمارگر زمام قدرت را به زیان آنها بدست گیرد و به نوعی تقدیر گرایی در این مورد معتقدند که لابد خدا خواسته فلان دیکتاتور حاکم ما شود وگرنه خدا شرائط را برای او فراهم نمی کرد و غافل از این امر هستند که خود نیز تا حدود ی در تعیین سرنوشت و حاکم خویش دخیل می توانند باشند. پیروان تشیع از این جهت خصوصیت بهتری دارند و معمولاً نسبت به صلاحیت حاکم خویش و اینکه باید ملاکهای الهی در این مورد لحاظ شود حساس تر هستند و از این جهت است که بسیاری از قیامها و نهضت ها بر علیه حاکمان جور در طول تاریخ از طرفت شیعیان بوده تا اهل تسنن.

3- - تکفیر بیهوده ی فرقه های دیگر اسلامی

در قرون اخیر در اثر نفوذ استعمار و ایجاد انحرافات مذهبی در این مکتب نوعی افراط گرایی نیز در بین برخی از شاخه های این فرقه دیده می شود به طوری که با کوچکترین بهانه پیروان فرقه های دینی دیگر چون تشیع را منحرف و کافر و مشرک معرفی می کنند و مفتی های نادان آنها نیز فتوی به قتل آنها که در حقیقت هم کیش آنها هستند و نیز مسلمان ، صادر می کنند و این فتوی ها را به مرحله ی اجرا در می آورند ، در حالی که این کار آنها درست مخالف نص صریح قرآن است که از تکفیر مسلمانان نهی می کند و می فرماید که « به کسی که به شما می گوید مسلمانم نگویید نه تو مسلمان نیستی»

4- انکار مهدویت در برخی شاخه های این فرقه:

5- اکثریت اهل تسنن مهدویت و منجی موعود را قبول دارند چون روایات متواتر از پیامبر اسلام در این مورد ذکر شده ولی با این حال برخی از شاخه های اهل تسنن که متعصب نیز می باشند ، بیهوده و بدون هیچ دلیل عقلی مهدویت را رد می کنند و به مهدی موعود اعتقاد ندارند که این امر نیز غریب می نماید و نوعی انحراف دینی است که البته بیشتر هم ریشه ی استعماری دارد وگرنه مهدویت از صدر اسلام نزد تمام مسلمین امری مسلم بوده است.

اسلام و محیط زیست:

در اسلام حقیقی محیط زیست و حفظ آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است . در قرآن می فرماید « که در زمین و دریا آثار فساد تباهی پیدا شد ، به خاطر آن چیزهایی که انسانها انجام می دهند»

معنی این آیه جدا از آثار گناهان شاید بیشتر کارهای ناشایستی است که انسانها با تمدن صنعتی خود انجام می دهند و باعث تخریب و آسیب رسانی به آن می شوند ، جنگلها را از بین می برند با دود کارخانجات گازهای گلخانه ای در جو زمین به وجود می آورند و به لایه ی اوزن آسیب می رسانند ، دریاها و رودخانه هارا آلوده و جانداران دریایی را نابود می کنند ، گونه های کمیاب جانوران را شکار می کنند و گونه های آنها را منقرض می کنند و هزاران جنایت محیط زیستی دیگر ، همه ی این موارد خلاف قوانین و اوامر الهی می باشد و باید کاملاً متوقف شود ، چون اصولاً در دین اسلام همه ی موجودات چون آفریده ی او هستند حرمت وجودی دارند و از بین بردن آنها حرام می باشد . در این اسلام علاوه بر اینکه از شکار و اذیت کردن بیهوده ی حیوانات نهی شده ، حتی شکستن بیهوده ی شاخه یک درخت و سنگ زدن به آن برای میوه چیدن نیز نهی شده است. از بار اضافه گذاشتن بر حیوانات نهی شده و هزاران دستور صریح در این موارد که از آسیب به محیط زیست نهی می کنند . در مقابل در سیره بزرگان دینی می بینیم که به حیواناتی مانند سگ بسیار مهربان بودند و برای آنها غذا می گذاشتند . و این امر نشان می دهد که پیروان آنها نیز باید این رویه را در زندگی در پیش گیرند.

41- انحرافات مکاتب دیگر

در مکاتب دیگر بشری نیز نقاط مثبت بسیاری دیده می شود هرچند برخی گمان می کنند که اصول این مکاتب ریشه ی صرفاً بشری دارد ولی باید گفت این نظر ناشی از ناآگاهی تاریخی از تاریخ ادیان و فلسفه در تمدن های بشری برای مثال در ریشه ی دموکراسی یا حکومت مردم بر مردم که گفته می شود ریشه ی کاملاً یونانی و غربی دارد ، نیز به نوعی درپای تعالیم الهی را می توان دید ، می دانیم نظرات مربوط به دموکراسی برای اولین بار در سخنان فلاسفه ی بزرگی چون افلاطون و ارسطو مطرح شد با این حال می دانیم که که ارسطو شاگرد افلاطون و افلاطون نیز شاگرد معروف سقراط حکیم بوده و سقراط در سخنان خود صراحتاً

خود را دارای رسالت الهی می داند و می گوید: « این نظرات در مورد حقایق فلسفی را خداوند در عالم رویا و خواب به من الهام می کند» یعنی به صراحت خود را رسول الهی معرفی می کند و می دانیم که در تعالیم اسلامی داریم که پیامبر فرمود - « رویای صادقانه نوعی از انواع پیامبری است»

در دوران معاصر و صدهای اخیر نیز جنبش روشنگری در غرب که مقدمه ی مکتب اومانیسم و نظامهای لیبرال دموکراسی غربی است همانطور که می دانیم توسط فلاسفه ای در غرب مطرح شد که اکثرا دارای اعتقادات شدید مذهبی بودند و اعتقاد بر این است که اصولا رنسانس یا بیداری فکری فرهنگی غرب بیشتر زائیده ی جنگهای صلیبی و آشنایی مسیحیان قرون وسطایی توسط این جنگها با روشنی های تمدن اسلامی و جنبه های مثبت این تمدن در جهان غرب می باشد. یعنی در حقیقت جرعه های رنسانس و اصلاحات دینی در غرب با جنگهای صلیبی زده شد و باعث آیین تمدن باشکوه در غرب شد.

بعد از کشف قاره ی آمریکا و مهاجرت مسیحیان پروتستانی به شمال این قاره و تشکیل کشور بزرگ ایالات متحده ، اصول قانون اساسی این کشور که باعث پیشرفت ناگهانی این کشور نوظهور شد نیز به اعتراف نویسندگان این قانون تحت تاثیر منشور حقوق بشر کورش موسس سلسله ی هخامنشی در ایران ، نوشته شده است و می دانیم که کورش تنها پادشاه نبوده و به اعتراف بسیاری از دانشمندان اسلامی از جمله علامه ی طباطبایی ، کورش همان ذوالقرنین در قرآن بوده که مردی الهی بوده و به اعتراف یهودیان که کورش اصولا پیامبر نجات بخش قوم یهود بوده است ، پس قانون اثر تمدن آمریکایی نیز بی بهره از تعالیم الهی نبوده است.

با این حال باید گفت این مکتهها نیز توسط بشر دستکاری شده اند و خالی از اشکال نیز نبوده اند.

42- اشکالات مکتب لیبرال دموکراسی

این اشکالات بیشتر در عرصه ی عمل و اجرا خود را نشان می دهد وگرنه چون اصول این مکاتب گفتیم ریشه در تعالیم مردان اهی دارد در نفس و تئوری مشکلی ندارند.

1- نظامهای لیبرال دموکراسی کنونی دارای سه جلوه و نمود عملی در جامعه می باشند در عرصه ی سیاست مدل نظام حاکم را دموکراسی (حکومت مردم بر مردم) می دانند و نشان می دهند با جدایی کامل دستگاه حاکمیت از نهادهای دینی و مذهبی

2- در عرصه ی اقتصاد مدل اقتصاد بازار آزاد و مالکیت خصوصی بی قید و شرط را ادائه می دهند

3- در عرصه ی اجتماعی و زندگی مدنی ، مدل آزادی های مطلق و بی قید و شرط افراد جامعه را در قالب قوانین حاکم بر آن جامعه ارائه می کنند.

حال به اشکالات این سه مدل و نماد نظام لیبرال دموکراسی در جهان غرب می پردازیم ، در عرصه ی مدل سیاسی این نظام که همان دموکراسی و حکومت مردم بر مردم می باشد باید گفت در نظامهای کنونی غربی که چنین ادعایی دارند ، این ادعا شعاری بیش نیست چرا که به روشنی می بینیم که در این نظامها نمایندگان واقعی مردم عملا به راس هرم قدرت قانون گذاری جامعه یعنی نمایندگان و وکلای مجلس و یا همان سناتورها که وظیفه ی تصویب قوانین در کشور را دارند ، نمی رسند چرا که این نمایندگان با تبلیغات غولهای رسانه ای چون شبکه های معتبر تلویزیونی و ماهواره ای و روزنامه های معتبر و یا سایتهای اینترنتی به جامعه و عامه ی مردم معرفی می شوند که این غولهای تبلیغاتی نیز در اختیار صاحبان کمپانی های بزرگ نفتی و شرکتهای بزرگ که قشر ثروتمند جامعه هستند ، می باشند و این عده نیز تعداد کمی از افراد جامعه را تشکیل می دهند بنابراین ای این رسانه ها می توانند با اشاره ی ثروتمندان جامعه نمایندگانی را با تبلیغات دروغین به قدرت برسانند که نمایندگان واقعی مردم نیستند بلکه این افراد خود فروخته تنها منافع قشر ثروتمند را در نظر دارند نه منافع مردم ، این رسانه قار هستند یک فرد دزد و فاسد اخلاق و بی سواد را در یک شب برای مردم تبدیل به یک قدیس کنند و یک فرد لایق و باسواد و دارای تعهدات اخلاقی و خوش سابقه را مانند یک شیاد و متجاوز و دزد به مردم معرفی کنند و برای او پرونده سازی کنند و از رای دادن مردم به وی در انتخابات ممانعت به عمل آورند

در عرصه راس هرم اجرایی حاکمیت که همان تعیین ریاست جمهور باشد نیز قادر به همین کار هستند ، بنابراین در عمل اجرای اصل دموکراسی در حد شعار در این نظامها باقی می ماند مگر اینکه تدابیری اتخاذ شود که از دخالت قشر ثروتمند در انتخابات جلوگیری به عمل آید و همه ی نمایندگان واقعی مردم از طریق یک مکانیزم و شیوه مثلا یک شبکه تلویزیونی دولتی به صورت کاملا منصفانه و مساوی با فرصت برابر به مردم معرفی شوند.

اشکال دیگر نظامهای دموکراسی کنونی این است که کاندید های مقامات قانون گذاری یا همان نمایندگان مجلس و کاندیدهای ریاست جمهوری بیشتر واقع نوعا از میان نخبگان علمی جامعه در رشته های علوم سیاسی انتخاب نمی شوند و بیشتر این کاندیدها فرزندان بی سواد میلیاردرها و بچه لوسهای سناتورهای پولدار و با نفوذ هستند و این امر باعث می شود که در صورت انتخابات به اصطلاح سالم ، افراد نخبه ی علمی حقیقی و

متخصص و در یک کلام با صلاحیت علمی و تخصصی رییس جمهور و نماینده ی مجلس کشوری بزرگ نشوند و همین امر باعث می شود که آن کشور در سیاستهای کلان خود دچار اشتباهات جبران ناپذیر شود که حتی ممکن است صلح جهانی را به خطر بیندازد و باعث ایجاد جنگهای بیهوده در جهان شوند

2- در عرصه ی نظام سرمایه داری و بازار آزاد نیز اشکالاتی جدی وارد است. چون در این نظام بیشترین توجه به سود هرچه بیشتر برای صاحبان سرمایه و ثروتمندان می شود و قوانین کار به صورتی است که اکثرا این قوانین به سود طبقه ی کارگر و کارکنان که عامه و اکثریت جامعه را تشکیل می دهند نیست . نتیجه این می شود که یک یا دودرصد ثروتمند جامعه عملا 99 درصد افراد جامعه را به بردگی می گیرند و این افراد برای کمترین حقوق خود شب و روز باید زن و مرد برای صاحبان سرمایه بیگاری کنند و به این ترتیب روز به روز فاصله ی قشر ثروتمند و فقیر در این جوامع کم می شود و قشر متوسط کم کم از بین می رود و این امر عدالت اقتصادی را در جامعه از بین می برد . چون سیستم انتخاب نمایندگان مجلس و ریاست جمهوری نیز ناعادلانه و با نفوذ ثروتمندان در امر سیاست همراه است بنابراین هر روز نیز در کشور قوانینی طرح و اجرا می شود که به زیان قشر کارگر و فقیر و به نفع صاحبان ثروت و سرمایه است.

این ناعدالتی در عرصه ی داخلی در اقتصاد سرمایه داری است در عرصه ی خارجی نیز ذات این نظام باعث فاجعه در اقتصاد و سیاست جهانی می شود ، چون سرمایه داران ، حاکمیت کشورهای قدرتمند را و می دارد که برای منافع اقتصادی بیشتر سیاست استعماری را برای غارت منابع کشورهای ضعیف به کار گیرند و این سیاستمداران نیز هیچ حد و مرزی را برای بدست آوردن اهداف و منافع غیر مشروع خود نمی شناسند ، از ایجاد جنگها و درگیریهای منطقه ای تا کودتاهای استعماری چون کودتای 28 مرداد بر علیه دولت قانونی دکتر مصدق برای غارت نفت و منابع نفتی ایران تا انقلابات دروغین به نام دین و ایحاد دموکراسی در خاورمیانه و دیگر کشورها ، چون هدف سرمایه داران بی اخلاق در این کشورها بدست آوردن منافع بیشتر به هر قیمتی می باشد.

3- در عرصه ی لیبرالیسم و آزادی های بی حد و حصر مدنی نیز ایراداتی به این نظامها وارد است.

اولا این نظامها واژه ی آزادی را خیلی قشری برای اجتماع انسانی تعریف و ترویج میکنند و به یک بعد وجود انسان در امر آزادی توجه می کنند ، آن نیز فقط بعد مادی و حیوانی او به ابعاد دیگر وجود انسان که بعد روحانی و نیازهای معنوی است بی توجه و گاه دشمن نیز می باشند.

در توضیح باید واژه ی آزادی را در مورد انسان به سه نوع تقسیم کرد:

1- آزادی مادی انسان

مقصود از آزادی مادی انسان آزادی ظاهری و جسمی انسان است و به این معنی است که انسان برده ی دیگری نباشد به لحاظ ظاهری در زندان نباشد و در صورت حضور در اجتماع قوانین یک قدرت دیکتاتوری در جامعه آزادی مشروع و طبیعی او چون خوراک ، پوشاک ، مسکن ، مهاجرت و تفریحات او را محدود نکند و هر طور که صلاح ببیند نیازهای جسمی خود را بر طرف نماید. این نوع آزادی ابتدایی ترین و ساده ترین نوع آزادی است که جزء حقوق مادی هر انسان است. در غرب و نظام های لیبرال دموکرات ، این نوع تا حد زیادی در اختیار بشر قرار گرفته که باعث ایجاد خلاقیت علمی و انگیزه ی تجمع ثروت و رشد هنرهای مختلف شده که این جنبه های مثبت این نوع آزادی را در دنیای غرب نمی توان انکار کرد. با این حال باید گفت این نوع آزادی ابتدایی ترین نوع آزادی است که می توان از آن به آزادی حیوانی نیز تعبیر کرد که فقط به انسان به صورت موجودی تک بعدی می نگرد و نیازهای بعد معنوی او را در نظر ندارد

2- آزادی معنوی انسان

مقصود از آزادی معنوی انسان این است که یک انسان اسیر هوی و هوس و نیازهای مادی خویش چون خوراک و پوشاک و مسکن و شهوت نباشد ، البته نه اینکه این نیازها را سرکوب کند بلکه قدرت روحی لازم را داشته باشد که این نیازها را مدیریت کند و به اندازه ی نیاز آنها را برطرف کند و اسیر این خواسته های حیوانی نباشد. چنین انسانی را می توان انسانی آزاد از نظر معنوی و در حقیقت انسان آزاده نامید.

3- آزادی فکری انسان

مقصود از آزادی فکری انسان این است که انسان آزاد اندیش به معنی واقعی باشد و برای درک و رسیدن حقایق تحت تاثیر عوامل بیرونی چون شایعات و دروغهای رسانه های جمعی چون رادیو و تلویزیون و سایت های مجازی دروغ پرداز و تحلیل های کارشناسان آنها قرار نگیرد و خود رای درک حقیقت به پژوهش و تحقیق و تفکر بپردازد ، اهل مطالعه باشد ، اما هر مطلبی را هم از هر کتاب و نویسندگی به سادگی نپذیرد مگر اینکه کاملاً عقلانی باشد ، بسیاری از امور را تا با چشم نبیند به کوش خود

اعتماد نکند و آنچ را که می بیند نیز زود باور نکند و اندکی در درستی آن تامل کند .. و آزادی بیان نیز داشته باشد و بتواند ایده ها و نظرات خوب یا بد خود را در جامعه آزادانه بیان کند بیشترین روشنفکران واقعی و مصلحان تاریخ بشری این خصوصیت را داشتند و دارای آزادی فکری بوده اند

در جوامع لیبرال دموکراسی غرب در مورد این سه نوع آزادی باید گفت : که اولاً در برخی از این کشورها که مدعی این نوع آزادی ها ی نوع اول می باشند این امر اصلاً رعایت نمی شود و مثلاً به صورت اجباری از حضور زنان محجب در مراکز اداری و آموزشی جلوگیری می کنند در مورد آزادی نوع دوم یعنی آزادی معنوی که در این کشورها وضع بسیار اسف بار است و بر اثر عدم تدوین صحیح ادیان اصیل توحیدی در این جوامع و نیز ترویج بیش از حد مادیات و جلوه های مادی چون فیلمهای سکسی و پورن و روابط جنسی خارج از ازدواج و نیز تروج مصرف زدگی و خشونت در فیلمها و رسانه ها دیگر فرصتی به انسانها نمی دهند که به امور معنوی بیندیشند و امور عبادی را انجام دهند تا روح خویش را تقویت کنند و بتوانند تا حدی از خواسته های مادی دور شوند و به آزادی معنوی دست پیدا کنند و لذت این نوع آزادی را هم بچشند.

در زمینه ی آزادی اندیشه و نوع بیان نیز باید گفت ، غولهای رسانه ای چون شبکه های رادیو و تلویزیون و سایت های مجازی و خبرگزاری های معتبر چنان افکار مردم را تحت تاثیر خود قرار داده اند که کنترل ذهن عامه ی مردم را به دست گرفته اند و تقریباً به جای آنها فکر می کنند ، کارشناسان و تحلیل گران اغلب دروغپرداز و مزدور آنها با استفاده از شیوهخ های روانشناسی چنان حقایق را به صورت وارونه به مردم نشان می دهند که اکثریت دروغهای آنها را باور می کنند و خود نیز هرگز به خود زحمت مطالعه و تفکر و تحقیق را به خود نمی دهند که حقایق جهانی را خود درک کنند . این است که زبان سیاسی آنها بعد از مدتی تلقین این رسانه ها تقریباً شبیه همان بیان کارشناسان این رسانه ها می شود و خود نیز متوجه این امر نیستند چون می دانیم انسانها خواه ناخواه تحت تاثیر تلقینات بیرونی هستند و این خصوصیت روانی بیشتر انسانهاست و اگر دقت شود تبلیغات تجاری هم بر اساس همین اصل روان شناسانه طرح و اجرا می شود . و اگر این اصل در مرد تبلیغات تجاری جواب می دهد چرا کارگردنان رسانه های عمومی که همان ارباب ثروت و قدرت هستند ، این اصل را در مورد اهداف سیاسی و استعماری خود به کار نبرند. بنابراین آزادی اندیشه نه تنها در غرب و بالطبع سراسر دنیا اگر نگوییم کاملاً از بین رفته ولی باید گفت بسیار در میان عامه ضعیف شده و تنها به عده ای محدود از اندیشمندان و مصلحان اجتماعی دارای این آزادی یعنی آزادی اندیشه در دنیای غرب می باشند.

در مورد آزادی بیان هم باید در نظامهای لیبرال دموکرات غرب ایراداتی وجود دارد ، در این مورد باید بطور خلاصه باید گفت که در این جوامع آزادی بیان وجود دارد ولی نه هر نوع آزادی ، بلکه این آزادی تا زمانی است که پا روی دم اربابان قدرت و ثروت

نگذاری ، و با بیان خود منافع کوتاه مدت و دراز مدت آنها را تهدید نکنی ، در مورد انتقاد از برخی گروههای خاص هم چون یهودیان صهیونیست هم که باید همیشه مواظب باشی زبان سرخت سر سبزت را به باد ندهد و اگر در مورد انتقاد از آنها لام تا کام حرفی بزنی که دیگر در هیچ فرصتی برای رشد نداری .

43- ایرادات کمونیسم

در این نظامها نیز آنچنان که پیروان آنها ادعا دارند وضع گل و بلبل نیست و اشکالاتی وارد است:

اولا اینکه قدرت سیاسی در دست یک قشر خاص چون قشر کارگر باشد که با هیچ منطقی جور تیسست و با فطرت انسانی هم سازگار نیست و نوعی دیکتاتوری و استبداد جمعی یا قشری می باشد به زیان سایر اقشار جامعه و با دیکتاتوری فردی چندان تفاوتی ندارد ، در مرحله ی اجرا و عمل این تمام طبقه ی زحمتکش کارگر نیست که قدرت سیاسی و مالی را در دست دارد بلکه فقط رده های بالای این حزب ینی حزب کمونیست این قدرت مطلقه و استبدادی را در دست دارند و از منافع اقتصادی آن برخوردارند نه تمام کارگران زیر دست و رده ی پایین .

دوم اینکه در عرصه ی اقتصادی ، اینکه مالکیت خصوصی در هیچ شکل آن قابل قبول نباشد که امزی مذموم و زشت و با فطرت انسانی ناسازگار است و زیانهای بسیاری نیز در بر دارد از جمله اینکه انگیزه های لازم را برای فعالیتهای اقتصادی را که هدف اصلی آنها تولید ثروت و رقابت در تولید ثروت است از افراد و فعالان اقتصادی می گیرد و به این صورت خطر کمبود تولید کالا در جامعه و بالطبع کمبود و گرانی آن را در بر دارد ، چنانکه این طبعات دا در نظامهای کمونیستی حاضر شاهد بوده ایم علاوه بر آنکه نبودن انگیزه ی تولید خلاقیت انسانها را نیز در عرصه ی علمی از بین می برد و کم کم تولید علم در این نظامها متوقف می شود ، همچنانکه شاهد بوده ایم همیشه در سالهای اخیر کشورهای بلوک شرق با نظام کمونیستی همواره از بلوک غرب سرمایه داری عقب تر بوده اند.

سوم اینکه در عرصه اجتماعی و زندگی مدنی اگر مانند برخی از جاها اصول کمونیسم پیاده شود (که پیاده شده) که کانون خانواده از هم می پاشد ، مثلا تصور

کنید که مردی همسر مخصوص به خود را نداشته باشد و این زن مشترک بین چند نفر باشد که به آن کمونیسم جنسی نیز می‌گویند ، ببین چقدر اوضاع مسخره و در عین حال تاسف باری پیدا می‌شود و بی بند و باری به صورت قانون حکومتی در می‌آید و نسلها و هویت افراد که از چه پدر و مادری هستند نیز از بین می‌رود. این توهینی آشکار به نسل بشر مخصوصا زنان می‌باشد.

مدینه ی فاضله ی اسلامی

در یک جامعه ی دینی ایده آل که براساس دین خالص و بدور از خرافات و بدعتها و انحرافات دینی اداره می‌شود. عدالت به معنی واقعی کلمه یعنی قرار گرفتن هر کس و چیز در جای خود رعایت می‌شود . در چنین جامعه ای رهبر آسمانی ممکن است وجود داشته باشد و یا وجود نداشته باشد و یا هنوز به دنیا نیامده و یا ممکن است در غیبت باشد . در هر صورت مهم نیست که در چنین جامعه ای رهبر آسمانی وجود دارد یا ندارد مهم این است که جامعه بر اساس معیارها ی احکام الهی اداره شود چون اگر دهها رهبر آسمانی نیز باشند چون عمر آنها محدود است بالاخره از دنیا خواهند رفت ، حال آیا باید چنین جامعه ای بدون این رهبر خاص محکوم به نابودی شود یا به حیات خود بر اساس احکام و دستورات الهی ادامه دهد. مسلم است که نظر دوم عقلانی تر و صحیحتر می‌باشد.

به هر حال اگر نیز چنین جامعه ای از نعمت وجود رهبر آسمانی هم برخوردار باشد ولی مردم این جامعه از راه مستقیم الهی منحرف شوند و به احکام و دستورات الهی عمل نکنند و از فرمان بردن رهبر آسمانی تخطی کنند این رهبر آسمانی نیز نمی‌تواند بدون همکاری و همکاری مردم کاری از پیش ببرد و به سرنوشت امام علی ع و فرزندان دچار خواهد شد ، یا مانند برخی پیامبران الهی شهید خواهد شد.

در هر صورت در جامعه ی ایده آل اسلامی فرض بر این است که رهبر آسمانی نیز رهبری جامعه را به عهده بگیرد ، در چنین جامعه ای رهبر دارای دو مقام می‌باشد مقام آسمانی و مقام زمینی .

مقام آسمانی وی همان مقام رفیع امامت است که خداوند پس از امتحانات سخت او را به این مقام نائل می‌کند و ربطی به مردم ندارد این انسان در هر صورت امام است چه مردم وی را بشناسند و یا نشناسند و در گوشه ی انزوا زندگی کند و مقام زمینی وی

همان مقام رهبری و حاکمیت سیاسی جامعه است که در صورتی این مقام مشروعیت پیدا می کند که مردم از روی معرفت و شناخت وی را شایسته ی مقام رهبری سیاسی بدانند و او را با رای مستقیم انتخاب کنند و در صورتی که مردم او را نشناسند و او را برای این کار انتخاب نکنند مانند یک فرد عادی در گوشه ای به حیات خود ادامه می دهد.

اگر بر اثر عواملی طبیعی و یا ماورائ الطبیعی مردم چنین رهبری را شناختند و او را حاکم سیاسی خویش نمودند . در مرحله نخست وظیفه ی چنین رهبری است که با آنان میثاق و پیمانی ببندد و در این میثاقنامه رؤس اقدامات خود را در هنگام رهبری به مردم اعلام کند و از آنها پیمان بگیرد که اگر وی را به رهبری قبول دارند ، به اوامر و دستورات وی در هنگام زمامداری عمل کنند و از او سرپیچی نکنند ، بعد از آن در سخنرانی های پی در پی و یا از طریق نشر کتابهای روشنگرانه موارد انحراف جامعه ی اسلامی و علل گمراهی های موجود این جامعه را برای مردم تشریح کند و افرادی را از دانشمندان علوم اسلامی و نخبه ترین آنها مامور کند تا این انحرافات و راه حل برون رفت از این انحرافات و گمراهی ها را برای مردم تشریح کنند و سواد دینی و سیاسی و سطح معرفتی آنها را بالا ببرند.

بعد از این مرحله جامعه نیازمند آن است که دچار یک تحول و انقلاب عظیم در جهت استقرار شایسته سالاری شود . و ملاک این شایسته سالاری نیز علم و تخصص افراد بدون توجه به عقاید سیاسی و یا مذهبی آنها می باشد در این مرحله توسط افراد مورد اعتماد رهبر آسمانی در تمام رشته های علوم بشری آزمونهای تخصصی و علمی برای افراد جامعه در سنین مختلف (که به سن قانونی رسیده اند) برگزار شود این آزمونها کاملاً باید سالم و بدون فساد برگزار شود بدون هیچگونه تبعیض ، جنسیتی ، قومی ، مکانی ، عقیدتی.

بعد از اینکه نتایج این آزمونهای علمی مشخص شد هر فردی در اجتماع با توجه به نمره ی اکتسابی و صلاحیت علمی و با توجه به نوع رشته ی علمی در جایگاه خود به انجام وظیفه مشغول خواهد شد . در این روند پست های بالاتر و رده اول جامعه چون ریاست جمهوری و یا نمایندگان مجلس مسلم است به افرادی تعلق می گیرد که بالاترین نمره ی علمی و تخصصی را به دست آورده اند البته می توان برای احراز این پستها انتخاباتی هم صورت گیرد ولی تنها کسانی می توانند کاندید این پست ها شوند که به ترتیب بالاترین نمره ی علمی را کسب کرده اند . مثلاً کسانی می توانند رییس جمهور شوند که در رشته های مدیریت و علوم سیاسی بالاترین رتبه و مدارک علمی را کسب کنند و یا برای سفیر و وزارت امور خارجه باید کسانی انتخاب شوند که در رشته ی روابط بین الملل بالاترین رتبه ی علمی و مدارک تحصیلی همچون دکترا و فوق دکترا را کسب کنند . به این صورت به طور طبیعی هر کسی صرفاً بر اساس لیاقت علمی و تخصص خود در جایگاه شایسته اش قرار می گیرد و چون هر کس در جایگاه خودش قرار می گیرد ،

عدالت نیز در جامعه اجرا می شود چون معنی عدالت یعنی اینکه هر کس و هر چیز در جای خودش قرار بگیرد. و یا به تعبیر بهتر صالحان و شایستگان علمی در راس امور یک کشور حاکم باشند.

در عرصه ی اقتصاد در چنین جامعه ای اولاً که همگان بدون هیچ گونه تبعیض از انواع بیمه ها برخوردار می شوند و نظام حاکم نیازهای اولیه ی چون خوراک و پوشاک و مسکن و امنیت و بهداشت و حق تحصیل رایگان تا بالاترین مراحل فراهم می آورد. و نیز فرصتهای برابر برای فعالیت اقتصادی هر کس در رشته ی مورد علاقه و استعداد خود در اختیار تمام افراد جامعه قرار می گیرد.

بانکها در چنین جامعه ای فعال هستند ولی وامهای کاملاً بدون سود به مردم برای فعالیت های تولیدی و دیگر نیازهای مشروع در اختیار آنان قرار می دهند. در چنین جامعه ای مالکیت خصوصی به رسمیت شناخته می شود ولی درآمد باید کاملاً از زاههای مشروع حاصل شود.

در چنین جامعه ای نظام مالیانی منظم و عادلانه و دقیقی بر اساس میزان درآمد مردم فعال است و این درآمدهای دولت هم فقط برای رفاه عمومی خرج می شود.

در این نظام اقتصاد بر محور تولید بیشتر است و مصرف گرایی و مصرف زدگی ترویج نمی شود و راه برای صادرکردن کالاهای مازاد بر نیاز جامعه کاملاً باز است.

مدیریت بنگاههای اقتصادی و شرکتهای بزرگ بر عهده ی کارگران و کارکنان آن شرکتهای می باشد و کارگران و کارکنان آن سهامداران آنها می باشند، اما کارگاهها و شرکتهای کوچکتر می توانند به دست یک نفر و بخش خصوصی اداره شوند این امر برای این است که اختلاف طبقاتی در جامعه به وجود نیاید.

در چنین جامعه حق مالکیت معنوی به رسمیت شناخته می شود و هر مخترع و مکتشفی باید نتیجه ی زحماتش به خودش برگردد. در چنین جامعه ای حقوق کارگران و کارکنان و کارمندان باید بر اساس میزان های عادلانه چون، سواد و مدرک و تجربه و دانش و سابقه و نیز تلاش و میزان زحمت آنها باشد و چند سمت و شغل دولتی در این نوع اقتصاد ممنوع می باشد. و عقاید دینی و مذهبی و سیاسی و نیز جنسیت و نژاد و قومیت و ملیت افراد در کسب درآمد و حقوق عادلانه تأثیری ندارد.

دولت و نظام حاکم موظف است تورم را همیشه در حد صفرنگه بدارد و گرانی کالا و خدمات در چنین جامعه ای معنی ندارد حتی اگر سالهای طولانی طی شود.

در عرصه ی اجتماعی و حقوق مدنی مردم باید از تمام آزادی های بشری که خدا در اختیار آنها قرار داده چون، انتخاب محل زندگی، آزادی عقاید و دین، آزادی انتخاب

لباس و پوشش و آزادی بیان و اعتراض و انتقاد از دولت و مسئولین ، فعالیت سیاسی و مشارکت در قدرت و اداره ی جامعه برخوردار باشند .

در چنین جامعه ای افراد بی دین و خدا ناباور هم حق زندگی به سبک خود را دارند در یک شهر و محل هم کاباره و دیسکو باشد هم مسجد ، هم محل ایجاد اکنسرت باشد و محلی برای اجرای مراسم و جشن ها و مراسم مذهبی ، در خیابان هم زن با حجاب راحت باشد هم بی حجاب ، مردم می توانند با هر مد لباسی که دوست دارند در جامعه حاضر شوند . کسی مزاحم آنها نشود.

در این جامعه فرصت های برابر برای افراد صالح و دیندار و بی دین فراهم است و فرض بر این است که چون انسانها همه دارای فطرت الهی و توحیدی می باشند در چنین بستری بر اثر وجود عدالت اجتماعی احتمال زیاد وجود دارد که انسانهای بی دین و خداناباور بر اثر ارتباط با انسانهای صالح و با ایمان گرایشهای دینی پیدا کنند و نور ایمان در وجود آنها پیدا شود. چون اگر راه ارضاء تمام نیازهای مادی انسان باز باشد ، انسان بعد از پرداختن به این امور می فهمد که باز هم آرامش پیدا نمی کند و پی می برد که تنها پرداختن به امور معنوی باعث آرامش روحی وی می شود این است که بعد از مدتی به طور طبیعی خود به معنویت و دین گرایش پیدا می کند و این انتخاب ارزش بسیاری دارد چون از روی آزادی و اختیار می باشد.

در زمینه ازدواج و روابط، زن و مرد به طور آزادانه در جامعه البته همراه با خویشتن داری و موازین الهی و اخلاقی در ارتباط صمیمانه هستند و زوج مورد علاقه ی خود را در کلپهای دوستی رسمی و انجمن های هنری و فرهنگی و تیمهای ورزشی پیدا می کنند و با شناخت درست و عمیق با یکدیگر ازدواج می کنند البته قبل از آن در مراکزی تخصصی آموزشهای جنسی مناسب و طرز روابط با جنس مخالف را قبل از ازدواج فرا می گیرند تا دچار خطا نشوند.

در عرصه ی فرهنگی نشر کتابها و مجلات بدون سانسور است و محدودیتی ندارد و براز عقیده و آزادی بیان و قلم در بالاترین شکل آن وجود دارد. در این جامعه در محلهای مشخص و زمانهای معین کرسی های آزاد اندیشی و بحث و مناظره برای نخبگان علمی ادیان و عقاید مختلف توحیدی و خدا ناباور برقرار می شود و در این کرسی ها و مجالس این نخبگان علمی در مورد حقانیت عقاید خود و باطل دانستن عقاید مقابل به روش آرام به بحث منطقی می پردازند و بینندگان و شنوندگان در ساسر جامعه سخنان و عقاید آنها می شنوند و خود در مورد حقانیت هر مکتب فکری تصمیم می گیرند. این امر باعث برخورد اندیشه های مخالف و شکوفایی علمی و فرهنگی و رشد معارف دینی در جامعه می شود و مردم جامعه را از قشری بودن اندیشه می رهند.

در چنین جامعه ای استادان دانشگاه و رؤسای دانشگاه ها از میان نوابغ و نخبگان علمی انتخاب می شوند و در کنکور و آزمونهای ورودی نیز تنها ملاک ، ملاک علمی است و دیگر هیچ.

در عرصه ی هنری نیز هنرمندان در هر رشته ی هنری آزادند دست به خلاقتهای هنری بزنند و هیچ گونه محدودیت و سانسوری برای آثار آنها وجود ندارد . البته در چنین جوی انتقاد منصفانه دی تمام آثار هنری نیز محدودیت ندارد و ایجاد جلسه های نقد به صورت منظم از مشخصات چنین جامعه ای است ، و وجود همین شرائط نقد آثار هنری و ادبی است که باعث تحیح و کمال این آثار می شود و روز به روز کیفیت آنها را بالا می برد و باعث ایجاد شاهکارهای هنری ماندگار می شود. همچنین نقد می تواند در فضای روزنامه نگاری و یا فضای مجازی باشد که تمام افراد جامعه به این نقدها دسترسی داشته باشند.

در چنین جامعه ای هنرمندان نابغه و نخبه به طور طبیعی خود را نشان می دهند و مدیریت امور فرهنگی و هنری را به دست می گیرند و افراد غیر متخصص هنری در این مجامع جایی ندارند. بنابراین بطور طبیعی عدالت هنری در جامعه ایجاد می شوند و هنرمندان راستین مردمی در این عرصه هنرنمایی می کنند ، نه مشتی مزدور هنرمند نما و جاسوس و مزدور دولتی که عرصه ی پاک و مقدس هنر را به فساد بکشند و در خدمت اهداف سیاسی عده ای خاص باشند. در این عرصه هنرمندان برای مردم تولید هنری دارند و به جز مردم نیز به هیچ نهاد حکومتی تعهدی ندارند.

در عرصه ی ورزشی نیز همین روند وجود دارد و مدیران ورزش کشور از میان ستارگان نخبگان ورزشی انتخاب می شوند نه اقشار دیگر.

در عرصه ی قضایی در چنین جامعه ای این قوه کاملاً جدا و مستقل از نهادهای دیگر عمل می کند و بین افراد جامعه برطبق عقایدشان قضاوت می کند یعنی بین افراد مذهبی طبق احکام الهی حکم صادر می کند و نیز بین افراد خدا ناباور طبق قوانین عرفی قضایی که خود قبول دارند حکم صادر می کند تا جای اعتراضی نباشد.

رهبر آسمانی در چنین جامعه ای تازمانی زمام امور سیاسی را به دست دارد که مردم بخواهند و او نیز قبول کند و بعد از مدتی محدود می تواند از این سمت کنار برود و در گوشه ای مانند یک فرد عادی زندگی کند و اگر مسئولین امر نیاز به مشاوره و راهنمایی داشتند گاه به گاه وی مراجعه کنند و از آن پس فقط قوانین الهی بر جامعه حاکم باشد در این صورت جامعه به طور طبیعی مانند یک رودخانه روند حرکت خود را به سوی پیشرفت و کمال مادی و معنوی طی میکند و زنده و مرده بودن امام یا رهبر در این

روند تأثیری ندارد، چون رهبر آسمانی راه را به مردم نشان داده و همه افراد جامعه وظایف خود را در قبال جامعه ی توحیدی می دانند.